

ارزیابی وضعیت کنونی



اگر نظری بنظر آید که فاکتورهای متعددی میتوانند بر این مسئله دلائلی مبنی بر حقا نیت گفتار این دسته افراد است. رژیم جمهوری اسلامی پس از سرکوب خونین ۳۰ خرداد حکومت سرور و اختناق را برقرار ساخته است. ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای سیاسی را از توده ها سلب کرده است. هزاران تن از فرزندان انقلابی خلق را بزندانی افکنده است. مدتهاست را اعدا کرده است. دهها هزار مبارز انقلابی را از کارخانه ها، ادارات و مدارس اخراج نموده است. مبارزات آشکار توده ها در کارخانه ها، ادارات، خیابانها و محلات بنحویچشمگیری فروکش نموده است. جزئی ترین مخالفت با... به شدت سرکوب میشود. ضمیمه و رسب بقیه در صفحه ۲

توسل رژیم به سرکوب و خشونت و عریان موج اعداها، با زده شدن آنها و آزارها، فروکش محسوس در مبارزات آشکار توده ها تخفیف تضادهای درونی هیئت حاکمه و با لافچه حاکم شدن جوارح برای برخی افراد این سؤال را مطرح کرده است که آیا این مجموعه شرایط دلیل بر آن نیست که رژیم جمهوری اسلامی بسوی تشبیهات موقیمت اقتصادی و سیاسی خویش پیشین منبوء و برای یک دوران، بهر آنها کنونی را پشت سر میگذارد؟ آیا بر این اساس لازم نیست که ما پس از رویدادهای ۳۰ خرداد، دیک تجدید نظر در تحلیلها و چشم انداز اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی بنماییم؟

هموطنان مبارز
علیه فشارها، ظلم و
بیدادگریهای رژیم
مقاومت کنیم!

این روزها فشار رژیم ضد خلقی و مزدوران آن بر مردم ما، دو خشنا کی گرفته است. تحت جو جو موجودا، مدها، زبا زدها، شهنای دسته جمعی، شکنجه ها و اعداها، مبارزان، ظلم و بیدادگری نسبت به هموطنان محروم و زحمتکش ما شدت بیسابقه ای یافته است. رژیم علنا "وبا استفاده از همه دستگاها، تبلیغات تشبیه مردم را به جاسوسی نسبت به یکدیگر و ادا می کند. خمینی بعنوان وظیفه شوعی از خا نواده ها میخواهد که فرزندان شان را لو بدهند، مواظب همسایگان شان باشند، علیه یکدیگر جاسوسی کنند و مرتب گزارش بدهند. رژیم که از نداشتن سیستم نظیر ساواک (با وجود حیا، ساواک) بشدت ناراحت و نگران است و این مسئله را با راه مستولین امرادغان کرده اند، میخواهد این "ضعف" را با ادا کردن مردم به جاسوسی علیه یکدیگر جبران کند
بقیه در صفحه ۸

انقلاب ویتنام و مجلس مؤسسان

خواهد کرد؟
از آسیای جنوب شرقی تا آمریکای لاتین، از ویتنام تا بولیوی، از ساکون تا لاپاز، آن خط سرخی امتداد داده شده است. صدها نفر، هزاران نفر، صدها هزار انقلابی، کمونیست و اشتراک سبونا نیست، برای برپائی دنیائی عاری از استعمار، برای دنیائی عاری از فروتنکست، بیکار میکنند.

ما هم پیش از آنکه فرما ندهد، از رستو چه گوارا، بپا خود را به خنفر انسی سه قاره بفرستد و اعلام کند: "برای کمک به ویتنام، ویتنام ماها ویتا زده چریک کنیم"، فونگوبین جیاب، بر آن بود که: "امپریالیسم آمریکا برای مقابله با قیام خلق دومینیک، - دهها هزار نیرو و کسبیل داشته است. اگر با دومینیک های دیگری روبرو شود، چه

بقیه در صفحه ۱۳

- در این شماره**
- جنبش جهانی
 - اخبار کوتاه کارگری
 - مردم چه میگویند؟
 - یادداشتهای تاریخی

شاه ازدل قیام، از سرکندی های خیابانی تا شورا های کارگری و از - تظاهرات وسیع و گسترده خیابانانی از مماندره کارخانه ها تا شجاعت صند انقلاب به شوراها، گامی با انقلاب حرکت کرده اند. اکنون حداقل دارای آن چنان غریزه طبقاتی قوی ای هستند که به سرعت رویدادهای سیاسی را مطابق با - بقیه در صفحه ۳

خمینی چه گفت؟
خمینی چه کرد؟
صفحه ۱۲

کارگران از انقلاب می آموزند

برونتاریای ایران که یک قیام و دو سال و اندی دوران انقلابی را از سر گذرانده و اکنون ساکوله باری از تحریم به استقبال آمده می رود. در این دوران که هر روز آن برابریها و بلکده سالها تجربه است، کارگران ما نشان داده اند که رند سیاسی قابل توجهی پیدا کرده اند. کارگوانیکه از حکومت نظامی تا فسرار



ارزیابی وضعیت کنونی

با بورژوازی تجاری حاکم در تضادی شدید قرار گرفته است. در چنین شرایطی حل بحران اقتصادی و کاسته شدن از فقر، و فلاکت توده ها و تخفیف تضادهای بمیزان زیادی دشوار می گردد.

از سوی دیگر تضاد میان روبنای سیاسی و زیربنای اقتصادی به همراه یک مجموعه تناقضات روبنای در زمره عوامل دیگریست که رژیم جمهوری اسلامی را در معرض درگیریها و تناقضات حاد قرار داده است که این عوامل نیز سرنگونی رژیم را اجتناب ناپذیر می سازد.

اگر بنا بر یک انقلابی و ناآرامیهای اروپا در نیمه اول قرن نوزدهم تا انقلابهای ۱۸۴۸ نظری بیافکنیم در میابیم که یکی از عوامل نا رضایتی اقشار وسیع جامعه و بورژوازیهای سیاسی در سالهای ۴۹-۱۸۴۸، محدود شدن قدرت سیاسی در دست اقشار محدودی از جامعه بود که بهیچوجه رسالتی در جهت رشد نیروهای مولده جامعه نداشتند.

فصلی المثل در فرانسه محدود شدن قدرت سیاسی در دست اشرافیت مالی و فئودالی و نیز روحانیت منجر به تشدید تضاد میان روبنای سیاسی و زیربنای اقتصادی و در عرصه طبقاتی درگیری میان طبیف وسیعی از بورژوازی صنعتی گرفته تا پرولتاریا با دارنده ها و حاکم گردید و

با انقلاب ۱۸۴۸ انجام میداد. البته در ایران گرچه از نظر محتوای طبقاتی و تاریخی این تضاد هیچگونه وجه تشابهی با فرانسه قبل از سالهای ۱۸۴۸ و نقش بورژوازی صنعتی در جهت رشد نیروهای مولد وجود ندارد، اما در این امر کمترین تردیدی نیست که فیض قدرت سیاسی توسط نیروهای انگلی (بورژوازی تجاری و روحانیت) که هیچگونه نقش و رسالتی در اقتصاد جامعه و رشد نیروهای مولده ندارند تضاد روبنای سیاسی و زیربنای اقتصادی را بدرجه یک آنتاگونیسم حاد در آورده است. انعکاس این تضاد

آنتاگونیسم در مبارزه طبقات بصورت مبارزه طبیف وسیعی از آنها همگون ترین نیروها از بورژوازی بزرگ و متوسط صنعتی فدا انقلابی تا اقشار و طبقات انقلابی جامعه علیه قدرت سیاسی حاکم تجلی یافته است.

تضادهای درونی روبنای سیاسی - ایدئولوژیک نیز سوای اینکه تضاد میان روبنای سیاسی و زیربنای اقتصادی را تشدید می کند، کل روبنای موجود را در یک مجموعه تناقضات لاینحل قرار داده است. مذهب گردن روبنای سیاسی از بنیه در صفحه ۴

کمانده بود. بر این اساس اگر به وضاع اقتصادی جامعه و شرایط مادی زندگی توده ها نظری بیافکنیم در میابیم که ساسی ترین و پابهای ترین دلایل تخفیف این تضادها موجود نیست. اگر تضاد میان رشد نیروهای مولده و مناسبات بازدارنده و کهنه ساسی ترین علتی است که انقلابها زاده آن هستند. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها گامی هرگز نداشت تا چیز در جهت حذف این مناسبات بازدارنده برداشته است، نه تنها نیروهای مولده را بجلوس و قتل نداد و زمین را برای شکوفائی نیروهای مولده هموار نکرده بلکه با سیاستهای ارتجاعی خود نیروهای مولده را به آزمها پاشیدگی و اضمحلال سوق داده است. بحران اقتصادی که هم اکنون چندین سال بر تمام ارکان زندگی اقتصادی جامعه سایه افکنیده است، خود به بهترین وجه بیانگر حسدت این تضاد و ناتوانی رژیم جمهوری اسلامی از حل این بحران و بالنتیجه تخفیف نسبی در این تضاد بینای جامعه است.

رکود در تولید و صنایع، آزمها پاشیدگی سیستم مالی و سیر فقیرانی در کشاورزی که به همراه خود سیکاری میلیونها انسان، نزول شدید تولید، کمبود محصولات و افزایش سرسام آور قیمتها را بدنبال داشته است و بار سنگینی که بر دوش زحمتکش ترین افراد جامعه قرار گرفته است، خود گویا ترین تصویر از وضاع اقتصادی و شرایط زندگی توده ها است.

چگونه میتوان در شرایطی که هیچگونه چشم اندازی در جهت حل این بحران اقتصادی و شرایط فلاکت بار زندگی توده ها در مقابل مقرر اندارد صحبت از تخفیف تضادها و مبارزه طبقاتی میان آورد. روشن است که هیچکس نمیتواند ادعا کند که بورژوازی حتی در دشوارترین شرایط قادر نیست بحرانهای اقتصادی را موقتا "حل کند، ناممکن وجود ندارد، ما مکرر در تاریخ چند دهه اخیر شاهد بوده ایم که بورژوازی توانسته است موقتا "حتی از وخیم ترین بحرانها نجات یابد، اما شرایط سیاسی حاکم بر ایران و رژیم سیاسی حاکم، یک چنین امری را بعید می نماید. زیرا اکنون قدرت سیاسی در دست یک قشر محدود قرار گرفته است که نه تنها تمامی اقشار و طبقاتی را که در تولید و زندگی معنوی جامعه نقش دارند کنار گذاشته است، و با آنها در ستیز قرار گرفته است بلکه آن اقشار بورژوازی به ویژه بورژوازی صنعتی را که قادر است تحت شرایطی بحران را مهار کند، از حاکمیت کنار گذاشته و بورژوازی صنعتی

و هراس بر بخش وسیعی از توده ها حاکم شده است. این تصویر است که میتوان از لحظه کنونی جامعه ارائه داد. بر این اساس رژیم نیز میکوشد که از یک سو این اوضاع را دلیل قدرت و ثبات خود معرفی کند و از سوی دیگر با وعده انجام یاره ای رفرمها توده ها را متقاعد سازد که نه تنها قادر است با وضاع نابسامان اقتصادی و کاستن از بار فقر و فلاکت توده ها، سرو سامانی بدهد بلکه در تلاش است گامهای اساسی در جهت منافع توده ها بردارد.

این مجموعه شرایط در نگاه اول هر بیننده ای را متقاعد خواهد ساخت که حق با کاسانی است که از یک تجدید نظر در چشم انداز اوضاع سخن میگویند و رژیم جمهوری اسلامی نه بسوی آزمها پاشیدگی و سرنگونی، بلکه بسوی یک ثبات و استقرار پیش می رود. اما اگر ما از سطح پدیده ها و آنچه که در لحظه کنونی در جریان است بگذریم و به تحلیل آنچه که در عمق در زیر سطح جریان دارد بپردازیم، به نتیجه ای دیگر سوای آنچه که این دسته افراد تصور می کنند خواهیم رسید و بی خواهیم برد که رژیم با آنچنان تناقضات و تضادهای روبروست که بهیچوجه یارای مقاومت و در برابر آنها را ندارد.

واقعیت اینست برخلاف آنچه که در لحظه کنونی ما شاهدان هستیم و برخلاف ظواهر امور که حکایت از رکودی طولانی مدت در مبارزات توده ها و تثبیت رژیم جمهوری اسلامی دارد در عمق جامعه فعلی و با فعلاتی در جریان است و تضادهای عمل می کنند که رژیم را با یک مجموعه تناقضات لاینحل روبرو ساخته و نویسد تشدید بحرانهای موجود و سرنگونی اجتناب ناپذیر آن را می دهد. ما مکرر در نوشته های خود توضیح داده ایم که اگر کسی نخواهد بر اساس دیکنات توری و سرکسوب چگونگی تحولات جامعه را ارزیابی کند، چنین فردی اساسا "با ما رکسیسم - لنینیسم بیگانه است و ما تریالیسم - تاریخی را درک نکرده است. ما گفتیم که دیکنات توری و سرکوب هر چند در حدیک عامل ذهنی میتواند در مبارزات توده ها و موقعیت سیاسی رژیمهای حاکم تاثیر بگذارد، اما بهیچوجه نه تنها بی ویرای مدنی طولانی قادر نیست مبارزات توده ها را آسکند و موقعیت مستحکمی برای رژیمهای ارتجاعی ایجاد کند، بلکه اگر قرار است در مبارزات توده ها رکودی - بالعمده طولانی مدت صورت بگیرد الزاما لازم است تخفیف نسبی تضادهای است که توده ها را عرصه مبارزه فعال و آشکار

استقلال - کار - مسکن - آزادی



کارگران از انقلاب میآموزند

بقیه از صفحه ۱

منافع طبقاتی نشان به تحزبه وتحلیل می‌کشند و در باره آن اظهار نظر میکنند. امروز دیگر برکسی پیوسته نیست که "علاقه طبقاتی، پرولتاریا را به اتحاد، بسیج مبارزه علیه سرمایه داران، به تفکر دیرپاره پیش شرط های رهاشی خود او میدارد." و در چنین شرایطی است که پرولتاریای ایران نشان میدهد که اکنون بیش از هر زمان دیگری نیاز به این دارد که آگاهی سیاسی از بیرون این طبقه بیرون آن برده شود. این امروزیک وظیفه انقلابی است. در شرایط امروز ما، پرولتاریا با همان غریزه طبقاتی خود آنچنان - قضا یا بر برسی میکند که گویا با پذیرش سوسیالیسم علمی فاصله چندانی ندارد. مسلماً این ماده لوحی است که فکر کنیم سوسیالیزم بطور خود بخودی بر تفکر، احساس و اندیشه کارگران ما سایه خواهد انداخت. اما تحولات سیاسی در این مدت دو سال و اندی بقدری سریع بوده و آنچنان کارگران ما را متکان داده است که بی هیچ تردیدی باید پذیرفت در دوران انقلاب میلیونها و دهها میلیون تن از مردم در هر هفته بیش از یکسال زندگی عادی و خواب آلود چیزی می آموزند. (المنین - در سبای انقلاب)

امروز آنچه که در گفتار و نظرات و بحث های کارگران در کارخانه ها و کارگاهها جریان دارد آنچه که در حرکات و واکنش ها و عکس العمل های آنان دیده میشود، نشان دهنده این واقعیت است که آنان، جزء به جزء و قدم بقدم تحریکات زندگی دوساله خود را در عمل بکار میگیرند. از زندگی می آموزند، از انقلاب فرامیگیرند، و اندوخته های خود را در - مبارزه روزمره بکار میبرند. آنها بیست و دو روزی دریا افتاده اند که انجمن های اسلامی بدون تردیدی هیچ استثنائی مرازک جاسوسی و توطئه علیه کارگران آنند لذا در مراکز تجمع خود بمحض ورود انجمن ها صحبت های خود را قطع می کنند. موضوع صحبت را عوض می کنند و از انجمن ها کناره گیری می کنند. این درسی است که آنها از تجربه عملی زندگی آموخته اند.

رهنمودی نیست که به آنها داده شده باشد. نظرات آنها درباره مسائل و اتفاقات سیاسی نیز از این در سبای بهر فراوانی گرفته است.

در مورد اتفاقاً مرکز حزب جمهوری نیز علیرغم نظرات گوناگون در میان کارگران هنوز این اقدام نظامی را که بسیار فراتر از سطح مبارزاتی آنها است نمی توان تند همز کنند. آنها بطور غریزی و خود بخودی ابتدا آنها را بطیبه این حرکت را با منافع طبقاتی خود و ضرورتاً با مبارزه طبقاتی خود در شرایط فعلی مورد ملاحظه قرار میدهند. همینطور آنها در مورد انتخبات ریاست جمهوری همه از پیش میدانستند و با اطمینان - میگفتند که "از صندوقها رجالی بیرون خواهد آمد، این همه جا روح جانی چیزی جز یک بازی برای فریب مردم نیست." و امروز هم پس از خروج بنی صدر و مسعود رجوی از ایران آنها قضاوت خاص خود را دارند. نظرات آنها و قضاوتشان در این

مبارزات پیروزمند کارگران موقت راه آهن

تهران : هفته دوم مرداد ماه کارگران موقت (۸۵ روزه) راه آهن که بیش از ۱۵۰ نفرند و کمی از کارهای راه آهن را انجام میدهند، بیوسته - در معرض اخراج قرار داشتند. چندی قبل مدیریت اقدام به انتشار قرار دادی نمود که مطابق ماده ۳۳ قانون کار "مذاکره گری رژیم گذشته منظم شده بود. قابل توجه آنکه این ماده علیرغم هزاران طومار و اعتراض و اعتصاب کارگران برای لغو آن همچنان بقوت خود باقی است و رژیم حامی مستضعفان که تاکنون انواع و اقسام قول ها را به آنها داده است ایداً هیچ فکری برای تغییر آن نکرده است. این قرارداد دهم کارگران را برانگیزد. البته مدیریت برای ارزیابی عکس العمل کارگران ابتدا قرارداد را در کارخانجات اصلی توزیع کرد. کارگران مقاومت خود را بصورت امضاء نکردن آن نشان دادند زیرا که میدانستند اگر قرارداد را بپذیرند مثل اینست که زیر پرده اخراج خود را امضاء کرده باشند. سپس تصمیم میگیرند با تجمع در مقابل اداره مرکزی اعتراض خود را اعلام کنند. فردای آروز، کارگران موقت (۸۵ روزه) - کارخانجات (۴۰۰ - ۳۰۰ نفر) در ایستگاه راه آهن اجتماع کردند و خواهان دیدار با علیزاده، معاون وزارت راه و رئیس کل راه آهن شدند. وی حاضر نبود در حضور کارگران صحبت کند در عوض با فرستادن عوامل خود سعی در متفرق نمودن کارگران کرد فی المثل با ساداری که خود را کارگر معرفی میکرد، در میان کارگران حضور یافت و خواهان ملاقات نمایندگان سابق (فرمانی) یا علیزاده بود. وی هنگامی

که با ختم و نفرت کارگران مواجه شد فرار را بر قرار ترجیح داد. حضور رئیس پلیس ایستگاه نیز نتوانست خللی در عزم کارگران ایجاد کند خلاصه بعد از چند ساعت کارگران بزور وارد ساختمان اداره - مرکزی شدند در این میان کارگران - نمایندگان خود را نیز انتخاب کردند. شخصی علیزاده نیز که دیگر چاره ای جز حضور در اجتماع کارگران نداشت همچون حیوان از قفس رها شده با زانهاش بیرون پرید و شروع به تهدید کرد اما تهدیدهای او نیز در مقابل عزم کارگران و وحدت آنان بی اثر بود. وی هنگامی که به بی اثر بودن تهدیدها پی برد به اکتساب افتاد و از کارگران میخواست که نمایندگان را جهت مذاکره به اتاقش بفرستند اما نمایندگان کارگران اعلام کردند که حاضر به مذاکره در اتاقهای در بسته نیستند و هرگونه مذاکره ای باید در حضور همه کارگران انجام شود. آروز کارگران با سرفرازی و عدم امضاء قرارداد محل را ترک کردند.

سرانجام مبارزات کارگران به پیروزی انجام میداد آنها موفق شدند حق رسمی شدن و نیز اضافه حقوق موقوفه را اخذ کنند آنچه که پیروزی کارگران موقت راه آهن را تضمین نمود اتحاد آگاهی آنان بود. آگاهی کارگران راه را بر عوامل فریبی مدیریت سرما به داری و مزدورانی آنها بست. اقدام نمایندگان آنها مبنی بر رد پذیرش مذاکره در اتاقهای در بسته تحلی این آگاهی بود. پیروزی کارگران ثابت کرد که آنها تنها با اتحاد دقا درند به حقوق برحق خویش دست یابند.

مورد نیز از یک سو، ریشه در روانشناسی اجتماعی آنها که در رابطه با وضعیت طبقاتی شان است قرار دارد. آنچه که خود بخودی است و از سوی دیگر تحت تاثیر فضای سیاسی، تاثیرات دوران انقلابی، مسائل ایدئولوژیک، مجادلات ایدئولوژیک و یگانه ای آگاهی سیاسی است. و در - مجموع برآیند این خود بخودی و آگاهی است که قضاوت به انسیبه درست آنها را - میسازد چیزی که ما بعد و فوراً آن روبرو بوده ایم، آنچه که در مورد مسئله اخیر در میان کارگران جنبه غالب پیدا کرده است تا کیدروی دوجنبه قضیه است : اول: حالت اعتراضی و اظهار تمعصب و ناراضی از همراهی مسعود رجوی با بنی صدر و دوم: شادمانی و خوشحالی از قدرت نمایی آنها و ضعف رژیم جمهوری اسلامی است. آنها در این دو حالت متضاد چه چیزی را به نمایش می گذارند؟ روشن است که قضاوت لیبرالها و یا سایر اقشار و طبقات خلق با نظر کارگران تا آنجا متا بهت خواهد داشت که نزدیکی خواستهای آنها در این مرحله از انقلاب این شباهت را امکان پذیر میسازد. آنها در این میان منافع طبقاتی، تجربه مبارزاتی و درجه ای از آگاهی سیاسی خود را بنمایش گذاشته اند.

باید با استخدام کارگران بیکار بساط "اضافه کار اجباری" در کارخانه ها برچیده شود

ارزیابی وضعیت کنونی

نقشه از صفحه ۲

حمله دولت مذهبی و عبارات علمی در تفسیر آتشکاردین و سایر تکه‌بهمراه خود تحمیل نهادهای ایرانها، عقاید و نظرات قرون وسطایی را به روی بنای سیاسی جامعه بورژوازی بهمراه دادند. است. تضادهای شدید در ادروبنسای سیاسی - ایدئولوژیک برانگیخته است. پیوند ارگانیک اجزا، متعدد روینسای سیاسی را مختل ساخته و منحربنوعی آشفتنکی در زندگی سیاسی و معنوی جامعه گشته است. فی‌المثل در جامعه‌ای که مناسبات سرما به‌داری بصورت مناسبات مسلط عمل می‌کند، در عصری که بضریت سه عالی برین مدارج اجتماعی، سیاسی و عملی کامیاب شده است رژیم سیاسی حاکم بر ایران تلاش می‌کند یک مجموعه استاندارد - ها و موازین حقوقی و قانونی را بنا م قضا می‌کند به‌یازتاب مناسبات واقعه‌سی موجود، بلکه بنا نگر مناسبات دوران - جامعه بدوی و عشیرتی است به روی بنسای سیاسی موجود تحمیل کند. با علم به و بستر فتهای فرهنگی بشریت دشمنی می‌ورزد وسیع دارد فرهنگ جامعه را بعبق سوز دهد. زنان را از اسدائی تریستن حقوق محروم ساخته و اقلیتهای مذهبی را برده مذهب حاکم ساخته است. رژیم جمهوری اسلامی با مذهبی کردن روینسای سیاسی - ایدئولوژیک و سرقراری دولت مذهبی، رژیمی خودکامه پدید آورده است. اساساً "جمهوری اسلامی بمعنای سرقراری دولت مذهبی، در ضمن نفی هرگونه آزادی و دیکراسی و بمعنای نفی جمهوریت، اس امر تضاد میان دولت خودکامه مذهبی حاکم و وسیع ترین بخشهای جامعه را که از حداقل آزادی و اسدائی تریستن حقوق انسان محروم شده اند تشدید کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی در حالی با بد به مقابل با این مجموعه تضادهای و تناقضات برخورد کرده خود ماشین دولتی حاکم، ارگان ستمگری آن دچار یک تناقض لاینحل است. تناقض در ماشین دولتی حاکم، تناقض در نهادهای آن یعنی ارتش و بوروکراسی است. زیرا این تناقض در کناره مجموعه تناقضات و گرفتاریهای اقتصادی و سیاسی رژیم در زمره عواملی است که رژیم حاکم را بیش از پیش با یک بحران و ناشوئی در تحقق اهداف - سرکوبگرانه خود روبرو می‌سازد.

ارتش و بوروکراسی اساس و شالوده ماشین دولتی بورژوازیست که طبقه حاکم با تکیه این ابزارها سلطه طبقاتی خود را حفظ می‌کند و نبردهای تحت ستم را سرکوب کرده و در انقیاد نگا همیدارد. انسجام و وحدت ارتش و بوروکراسی بعنوان

شالوده‌های ماشین دولتی پیش شرط هر گونه حفظ سلطه طبقاتی بورژوازیست، امری که در شرایط عادی جامعه در مراحل رکود سیاسی تا مین است، اما در شرایط بحران های حاد سیاسی، ارتش و بوروکراسی نیز انسجام و یکپارچگی خود را از دست می‌دهند. تضادهای درونی آنها تشدید می‌شود و با بروز شکاف در درون این انسجام آنها و متقاعد شدن آنها به ناوایی رژیم حاکم در کل ماشین دولتی شکافی پدید می‌آید و زمینه در هم شکستن این ماشین توسط توده‌های مردم و سرکوبی طبقه حاکم فراهم می‌آید. واقعیتی که ما امروز در ایران سا آن روبرو هستیم - وجود یکپارچگی و انسجام ارتش و بوروکراسی بلکه گذشته از برانگیزگی و فقدان انسجام، نوعی دوگانگی است که در ارگان ماشین دولتی حاکم عمل می‌کند. در رژیم جمهوری اسلامی شالوده ارتش و بوروکراسی را همان دستگاه بوروکراسی - نظامی رژیم شاه تشکیل می‌دهد. اما در کناره این دستگاه بوروکراسی - نظامی (ارتش، ژاندارمری، شهرپا نی، دادگاهها، زندانها، وزارتخانه‌ها و ادارات متعدد) یک دستگاه بوروکراسی - نظامی مرکب از سبیه‌ها یا سدان، کمیته‌ها، ساوا و سایر نهادها و ادگا‌های ویژه، ادارات و بنیاد متعدد و غالباً "مذهبی وجود دارد. که گرچه ما هیئت "ارگانها و نهادهای نخستین شفاوئی ندارند، اما دارای - ویژگیها و عملکردهای می‌باشند که منجر به تضادها و تناقضاتی در کل دستگاه بوروکراسی - نظامی می‌گردد و در برخی موارد آنها را و در درونی یکدیگر قرار می‌دهد و عملیات یکدیگر را خنثی می‌سازد. فی‌المثل تا هنگامیکه ارتش و سبیه بصورت دو واحد مستقل با سازماندهی مجزا از یکدیگر وجود دارد، همیشه بین آنها درگیری و عدم هم‌هنگی وجود خواهد داشت. گرچه در مواردی که مسئله سرکوب توده‌ها در میان بوده است، این دو ارگان، مشترکاً "توده‌ها را سرکوب کرده‌اند، اما بهر رو این امر مانع از تضاد درگیری این دو بخش ارگان سرکوب شده است. نمونه دیگر تضاد میان شهرپا نی و کمیته و عدم همگاری و هم‌هنگی این دو بخش ارگان سرکوب است. در دادگاهها و زندانها نیز غالباً "این تضاد بچشم می‌خورد. گرچه اخیراً "رژیم جمهوری اسلامی پس از فائق آمدن بر لیسرالها و تصرف تمام دستگاه بوروکراسی - نظامی گذشته، تلاشهایی را در جهت هم‌هنگی و ادغام این بخشها آغاز کرده است، اما بهیچوجه قادر نیست این دوگانگی و تناقض را حل کند، رژیم جمهوری اسلامی

بنسبت از مذهبی کردن کل روینسای سیاسی - ایدئولوژیک، اقدامات - مناسبتی را در ارتش و بوروکراسی آغاز کرده است و این امر به تناقضات موجود دامن زده است. فی‌المثل در وزارتخانه‌ها و ادارات راس هرم را کاملاً "بصرف خود در آورده است، لیسرالهای "لامذهبی" را کنار گذاشته است، انجمنهای اسلامی تشکیل داده است و... اما در عمل محصور شده است انجام کارهای اجرائی و سرورگراسی را بهمان اقشار ولایه‌های با عدلح متخصصی واگذار کند که پیش از - همه به لیسرالها تمایل دارند. در ارتش نیز یک چنین وضعی حاکم است. رژیم جمهوری اسلامی در راس ارتش، ژاندارمری شهرپا نی، فرماندهان مکتبی مورد اطمینان خود را قرار داده است، اما بدنه آن هیچگونه هم‌هنگی با مجموع خواستها و سبیه‌های رژیم جمهوری اسلامی ندارد. فشارهایی که نیز با نجا، مختلف به پرسنل ارتش و کارمندان ادارات وارد می‌آید، نه تنها جاره ساز فقدان انسجام و هم‌هنگی آن با رژیم جمهوری اسلامی نیست بلکه به فشرسندی‌هایی با تضادات معین منجر شده است. ولایه‌های بالائی ارتش و سرورگراسی بیش از پیش به بورژوازی - بزرگ، ولایه‌های میانی به بورژوازی - لیسرال ولایه‌های بائین آن شامل سربازان، درجه‌داران و افسران جزء، - کارمندان دونه رسته ادارات بسوئی نیروهای انقلابی تمایل پیدا کرده‌اند. این ارتش و بوروکراسی در کلیت خود نمی‌تواند در چنین شرایطی پایه‌های مستحکمی برای ماشین دولتی موجود و پاسداری قدرت سیاسی حاکم باشد. این تناقضات و تضادهای که بر شمرده ایم با ضافه تناقضات بی شماری که رژیم با آن روبرو است، همگی دلائل و شواهد انکارنا پذیری هستند بر اینکه این رژیم قادر نیست موقعیت سیاسی خود را مستحکم سازد و از سقوط نجات یابد. ما توانی اقتصادی و سیاسی رژیم که خود را در آشفتنکی و بحران اقتصادی و سیاسی، فقر فزاینده توده‌ها، فشار طاقت فرسای زندگی، جنگه‌آوارگی، ناامنی و... نشان می‌دهد، رژیم موجود را از برای درخواهد آورد. سلب آزادیهای سیاسی و حقوق اولیه توده‌ها، کشتارها و اعدا میهای دستجمعی، زندانهای نباشته از انقلابیون و خلاصه سیاست سرکوب ترور و اختنا و گرجه‌قا در است تا شیرات لحظه‌ای خود را در مبارزه توده‌ها، بوضعیت سیاسی جامعه بر جای بگذارد، اما تضادهای موجود را تشدید خواهد کرد و سرنگونی رژیم را تسریع خواهد نمود. نقشه در صفحه ۱۷

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست



ضوابط جدید پرداخت پاداش به کارگران گامی در جهت تشدید استثمار

رژیم جمهوری اسلامی همواره کوشیده است تا با احیاء قوانین ضدکارگری، ربا سهری و حتی با تصویب قوانین بهر استب ارتجاعی و تروکشنده تر از آن، زمینه مساعدی را جهت سودآوری موسسات تولیدی و پارسازی نظماً سرمایه داری، از طریق فشار هر چه بیشتر بر کرده کارگران ایجاد نماید. یکی از این شیوه های مهلک فشار بر کارگران، با تئین نگاه داشتن سطح دستمزدها است، تا از طریق کاهش هزینه تولید، سود موسسات افزایش یابد. تثبیت دستمزدها برای اعمال جاری بهمان میزان حداقلی که در سال قبل پرداخت می شد، بدون توجه به افزایش سرمایه و ارزشمندی و تلفات پرداخت سود ویژه در سال گذشته از جمله این سیاستهای ضد کارگری رژیم می باشد.

حکومت در سال گذشته، تحت عنوان اینکه قانون سود ویژه "ظالمانه" است، آثرات لافکود و زیاده پرداخت آن خودداری می نمود، و سپس بر اثر عکس العمل اعتراضی گسترده کارگران و وعده نمودن ترتیبیاتی اتخاذ خواهد کرد تا منافع کارگران را تأمین کند. و حال، با آخرین وزارت کار و امور اجتماعی که در حقیقت وزارت رفاه و فقر امور سرمایه داران است، "ضوابط طرح پرداخت پاداش به کارگران بر اساس افزایش تولید" را بعنوان جایگزین قانون سود ویژه اعلام کرد.

ضوابط جدید پرداخت پاداش به کارگران در واقع چیزی نیست جز بخششی از همان قانون سود ویژه آریا مهری، با این تفاوت که ضوابط جدید ضمن دارا بودن کلیه منضمات ضدکارگری قانون سود ویژه از حداقل حقوقی هم که برای کارگران در آن قانون پیش بینی شده بود، برخوردار نامی باشد. به عبارت دیگر، ضوابط جدید استثمار کارگران به ترین شکل از قانون سود ویژه آریا مهری است که در همان راستای سیاستهای حکومت برای ایجاد زمینه های مساعد سودآوری برای سرمایه داران، قرار دارد.

سرمایه داران به منظور بهره کشی هر چه بیشتر از کارگران، به شیوه های مختلفی متوسل می شوند. یکی از این شیوه های متداول که هم در قانون سود ویژه و هم در ضوابط جدید کارگری رگرفته شده، به معنای گذاشتن پرداخت قسمتی از دستمزدها کارگران و موکول کردن آن به فرما نیرداری آن کارفرما، افزایش تولید و نتیجتاً "افزایش سود است. به عنوان مثال، در سال جاری، حکومت حداقل دستمزدها به کارگران را بدون توجه به افزایش سرمایه و ارزشمندی ها در همان میزان سال قبل، یعنی حدود ۳۰٪ افزایش تثبیت کرده است. در حالی که حتی بنا به ضوابط وزارت کار که در جدول تعیین دستمزدها مشخص است، حداقل دستمزدها به کارگران نباید ۱۲۰٪ افزایش یابد. این مقدار را توجه به افزایش ارزشمندی ها، افزایش پاداش، اما سرمایه داران و دولت حامی آنها بجای پرداخت ۱۲۰٪ - ۱۳۰٪ به کارگران فقط ۳۰٪ افزایش پاداش می پرداختند. یعنی (یعنی) ۷۰٪ افزایش از حداقل حقوق هر کارگر را (به دو قسمت تقسیم می کنند: یک قسمت عمده آنرا خود به حسب میزانش و قسمت کمتری آنرا سرمایه مورثی یا مختلف ارزشمندی پاداش، عیدی و سود ویژه به کارگران باز می گردانند. به این صورت سرمایه داران قصد

دارند که، اولاً "با به حقوق کارگران را در سطح پایین ترین نگاه داشته و از این طریق با پرداخت سهم کمتری برآی میمه، اضافه کاری و غیره که بر مبنای پاداش حقوقی محاسبه می شود، در هزینه های خود صرفه جویی کنند و همچنین کارگران رسمی از حقوق بازنشستگی کمتری برخوردار شوند. ثانیاً "با موکول کردن پرداخت قسمتی از دستمزدها کارگران به میزان افزایش تولید یا سود، کارگران را وادار کنند که با سرعت بیشتری کار کرده و استثمار آنان را شدت بخشد. بود زمین را به واسطه اعتراض های کارگران را از طریق کمک کاری، اعتصاب و غیره، با تفرقه انداختن بین صفوف آنان در هم شکنند. ثالثاً "با اینکه بنسب تولیدات گسترده، با تنگنای و تنوع دگرگونی که پرداخت پاداش و سود ویژه به کارگران، و لطف سرمایه داران بستگی دارد، و دولتی که چنین قوانینی را تصویب می کند، دولتی است که در جهت منافع کارگران گام بر میدارد و به این ترتیب استثمار و وحشیانه سرمایه داری و ما بهیت ضدکارگری رژیم پنهان کند.

از این رو سود ویژه و همچنین ضوابط جدید پرداخت پاداش در حقیقت قسمتی (آنگاه به طور کامل) از دستمزدها کارگران است که با اهداف استثمار کارگران پرداخت شده است. با این وجود، وقتی که حکومت قانون سود ویژه را لغو نمود، ما ضمن نشان دادن ماهیت این قانون، از آنجا که در واقعیتی کارگران کاهش پیدا می کرد، اعلام کردیم که تا تعیین ضوابط جدیدی که بتواند منافع کارگران را تأمین کند "سود ویژه که قسمتی از دستمزدها کارگران است با پرداخت خود، اما ضوابط جدیدی که در وزارت کار برای پرداخت پاداش اعلام شده است، به هیچ وجه در جهت منافع کارگران قرار ندارد. این ضوابط همان اهداف تولید استثمار کارگران به قانون سود ویژه آریا مهری را دنبال می کند. منتها با شدت بیشتری و بچنان صورتی که عملاً چیزی با عدل کارگران نخواهد شد. یک مقایسه اجالتی بین ضوابط جدید پرداخت پاداش با قانون سود ویژه خودگویای درجه استثمار کارگران به ضوابط جدید است. در قانون سابق، شیوه "سپس کردن کارگران در منافع کارگاهها" چنین بیان شده بود که "کارفرما با آن مکلفند... بیمه ان دسته جمعی بر اساس اعطای... پاداش به تناسب احتمال یا صرفه جویی در هزینه ها یا تقلیل ضایعات یا سهولت کردن کارگران در منافع خاص یا روشهای مشابه دیگری بر طبقی مرکب از دو یا چند روش مذکور که منجبات افزایش درآمد کارگران را فراهم نماید. بنابراین کارگران کارگاهها یا سندیگای حائز اکثریت کارگاهها منعقد سازند. در حالی که در ضوابط جدید، پرداخت پاداش تنها به تناسب احتمال، یعنی به درجه افزایش تولید بستگی دارد و لا غیر. به عبارت دیگر، ضوابط جدید برای پرداخت پاداش فقط یک شیوه پیش بینی شده که از این نظر محدودتر از قانون سابق است.

اما سیاستهای ضدکارگری رژیم تنها مربوط به این نمی شود که فقط یک شیوه از قانون سپس کردن کارگران در منافع کارگاهها را انتخاب کرده است، بلکه ضوابطی که برای سنجش افزایش تولید پیش بینی

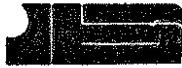
شده نیز صورتی است که بیشترین کار را با کمترین پاداش جواب داده شود. در طرح جدید وزارت کار چنین می خوانیم که "پرداخت پاداش افزایش تولید بر اساس میزان دستاورد تولید کارگاه خواهد بود" و برای تعیین استاندارد، روشهای اندازه گیری مختلفی را پیشنهاد نموده که از آن میان، روشی که با لاترین رقم استاندارد تولید را نشان می دهد مبنای محاسبه استاندارد تولید خواهد بود. در حقیقت، رژیم سخت ترین و استثمار کارگران ترین روش را برای محاسبه استاندارد تولید تعیین کرده است. که کارگران سختی می توانند افزایش تولیدی ما را در بر آن داشته باشند.

بر اساس طرح وزارت کار با زاویه که در صد افزایش تولید ما را در استاندارد به میزان یک درصد دستمزدها است به کارگران پاداش پرداخت می شود، که حتی در این صورت نیز مبلغ قابل توجهی از باقی مانده افزایش تولید نصیب کارگران نخواهد شد. مثلاً اگر موسسه ای با افزایش تولیدی به میزان ده درصد بالاتر از استاندارد تا ثل شود، کارگری که حقوق ثابت روزانه وی ۳۰٪ افزایش می باشد از این با بابت فقط ۳٪ افزایش دریافت می کند. اما در شرایط بحران اقتصادی حاکم بر ایران هر کسی پوشیده نیست که اکثر کارخانه ها با افزایش تولید بسیار به این ترتیب حتی میزان ذکر شده برای پرداخت پاداش، موضوعی نیست که اکنون برای اکثر کارگران موسسات تولیدی قابل حصول باشد.

بنابراین، در شرایط حاضر، مبنای پرداخت پاداش عمدتاً "مربوط به کارگاهها می شود که تولید آنها کمتر از حجم استاندارد است. در همین این کارگاهها آنها می که تولیدشان کمتر از ۵۰ درصد استاندارد تولید است. مثلاً در طرح پرداخت پاداش قرار نمی گیرند. یعنی به بخشی از کارگران اصولاً پاداش تعلق نمی گیرد. اما کارگران کارگاههایی که تولیدشان بیش از ۵۰ درصد استاندارد می باشد، باز یک درصد افزایش تولید، به میزان دودم درصد حقوق ثابت، پاداش دریافت می کنند. بعنوان مثال، اگر تولید یک چنین کارگاهی ده درصد افزایش یابد، کارگری که حقوق ثابت روزانه وی ۳۰٪ افزایش می باشد، با بابت افزایش تولید فقط ۱۲٪ افزایش دریافت خواهد کرد. این میزان به اصطلاحاً پاداش را مقایسه کنید با آن بخش از حقوقی که به کارگر پرداخت نشده (یعنی ۷۰٪) تا "لطاف بزرگوارانه" رژیم حامی سرمایه داران بیشتر روشن شود.

شیوه ای که رژیم جمهوری اسلامی برای پرداخت پاداش بر اساس افزایش تولید اتخاذ کرده است، به جز آنچه ذکر شد، تفسیر دیگری را نیز برای سرمایه داران در بر دارد. اکنون، در شرایط بحران تورمی حاد، موسسات تولیدی بدون تغییر و میزان تولید می توانند با استفاده از افزایش سرمایه و ارزشمندی ها، به سودهای سرشاری دست یابند. یعنی افزایش قیمت ها، سود موسسات تولیدی را افزایش می دهد. بدون اینکه این افزایش در میزان پرداخت پاداش پاداش به کارگران ناشی باشد. در حقیقت کارگران با دریافت افزایش قیمت ها را بردوش کشند.

افزایش دستمزدها، قطع اضافه کاری، استخدام بیکاران



پرولتاریا و آزادیهای دموکراتیک (۴)

پرولتاریا و آزادیهای سیاسی

اینک پس از بررسی اجمالی از دمکراسی و رویبانی سیاسی، درجوامع امپریالیستی و سرما به داری و وابسته بهتر است به بررسی اهمیت و لزوم آزادیهای سیاسی در رابطه با مبارزات پرولتاریا بپردازیم.

طبقه کارگر برای آنکه قادر باشد انقلاب را به پیروزی برساند، برای آنکه بتواند جامعه را بسوی سوسیالیسم به پیش براند، برای آنکه قادر باشد اعمال دیکتاتوری پرولتاریا کرده، باید تعلیم و آموزش ببیند، کارگران باید به مثابه یک طبقه، انسجام و تشکل یابند و نما می این مسائل ممکن نیست مگر در محیط دمکراتیک، مگر با وجود آزادیهای سیاسی. لنین در این مورد میگوید "نیل به این هدف - بسوز انداختن مالکیت خصوصی و سایر تولید و ایجاد جامعه سوسیالیستی - سطحی عالی از گسترش نیروهای مولده سرما به داری و تشکل طبقه کارگر را ایجاد میکند. بدون آزادی سیاسی گسترش کامل نیروهای مولده در جامعه جدید بورژوازی، وجود مبارزه طبقاتی آشکار، آزاد و وسیع، آموزش سیاسی، تعلیم و وسیع پرولتاریا، غیر قابل تصور است. آزادی پرولتاریا را میسر برای آزادی - کامل سیاسی و انقلاب دمکراتیک همواره هدف پرولتاریا ای آگاه بوده است." (لنین) وظایف دمکراتیک پرولتاریا ای انقلابی - تاکید از ما است.

پرولتاریا تحت رژیم دیکتاتوری، تحت سرکوب و خفقان بد شوری قادر است مبارزات خود را گسترش دهد و تکامل بخشد، دوران - شتاب رژیم شاه را بخاطر همین در سخت شرایط دیکتاتوری شاه فاشیستی حاکم، کوچکترین مبارزات پرولتاریا به شدت - نطفه خفه میشد، حرکات اعتراضی بخون - کشیده میشد، از سوی دیگر بیعت اختناق و خفقان حاکم، تجربیات و دستاوردهای همین مبارزات نیز به سختی امکان انتقال به سایر کارگران را میساخته و عمدتاً "به شکل داده های بی پراکنده و جرقه های جدا از هم موجود می آمد و از زمین می رفت. در نتیجه مبارزات کارگران امکان گسترش بسط زنجیره ای بهم پیوسته را نمی یافت، مبارزات نه در تداوم هم در تکمیل یکدیگر نه با استفاده از تجارب و دستاوردهای سایر مبارزات، بلکه تشکیلی پراکنده - ریز میکرد. ولی در همان رژیم در مقطع او جگیری بحران که دیگر "بالائیها" قادر نبودند دیکتاتوری و خفقان را بشکند، کارگران نمیتوانند، شاه هدویدیم که چگونه همین مبارزات در زنجیره ای پیوسته ثروبا انتقال تجارب دیگر شکل میگرفت، دیگر تجارب ابتدائی احتیاجی به تکرار نمی یافت. دیگری همه کارخانجات از ابتدا خطاهای اولیه را تکرار نمی کردند، صدوق اعتبار که در سخت تجربه میشد در تواتر تکرار گرفته میشد، حتی کارگران سلحشور و کشته می شدند، کارگران رهنمود میدادند، قطعاً نه هوا و خواسته های کارگران در تکامل یکدیگر

پدید می آمد، درخواستی برای ترجمه مبندی با بر حرکات متکا ملتر میشد... طبقه کارگر با استفاده از محیط نیمه دمکراتیک حاصل، مبارزات خود را رشد و تکامل می بخشد.

پرولتاریا تحت رژیم دیکتاتوری قادر نیست سازماندهی خاصی خود را بشکند و گسترش ایجاد نماید. در چنین شرایطی کارگران نمیتوانند دستاوردهای خود را حفظ نموده و تکامل بخشند. سندیکا های واقعی، اتحادیه های سراسری کارگران و سایر تشکیلات - کارگری در شرایط دیکتاتوری شکل گرفته و توسعه گیر خود را نمی یابند. آموزش سیاسی و تعلیم طبقه کارگر در شرایط دیکتاتوری بسیار دشوار است. در شرایط دیکتاتوری، طبقه کارگر قادر نیست سازماندهی خود را وسیع و پایداری بخشد. با افسار و طبقه کارگر قادر است ارتباط ارگانیک حاصل نماید و آنان را حول پرچم خود گرد آورد. لنین در کتاب -

گرایش قهرقانی در سوسیال دمکراسی روس مینویسد: چرا باید سرنگونی استبداد نخستین وظیفه طبقه کارگر روسیه باشد زیرا در رژیم استبداد، طبقه کارگر قادر نیست مبارزه خود را به نحو گسترده رشد و تکامل بخشد. برای خود می بخشد مواضع ثابتی چه

در زمینه های اقتصادی چه در زمینه های سیاسی بدست آورد. سازماندهی واقعی خود را ایجاد کند و پرچم انقلاب اجتماعی را در برابر سرکوب ها از چنگش برافرازد و به آنان مبارزه کند که بخاطر آن مبارزه کنند. مبارزه قطعی طبقه کارگر به صورت یکپارچه علیه طبقه بورژوازی فقط تحت شرایط آزادی سیاسی ممکن است. (تاکیدات از ما است) در اینجا بخوبی ارتباط تنگاتنگ لزوم آزادیهای سیاسی و گذار به سوسیالیسم روشن میگردد. طبقه کارگر بدون وجود - مقطعی از شرایط دمکراتیک، بدون دست یابی به آزادیهای سیاسی قادر نیست - آنچنان تشکل و سازمان یابد، آنچنان - آبدیده و کارآمد گردد و دستاوردهای خود را گسترش دهد و دستاوردهای خود را به دست یابی به قدرت سیاسی به اعمال دیکتاتوری پرولتاریا بپردازد و سازماندهی سوسیالیسم را بیرون بماند نه به پیش برد. در شرایط دیکتاتوری توده های امکان - نما سارگانیک روشنفکران با پرولتاریا در شکل گسترده و وسیع، میسر نیست. و

بهمین علت است که راه سوسیالیسم توسط دمکراتیک سنگفرش شده است. ما رکن مسی گوید "مسلمان" دمکراتیک مبتدلی همگسه حیات جمهوری دمکراتیک را در ایجاد می هزار ساله میبندد، رد و با ورنه در دهه دقیقاً در همین آخرین شکل جامعه بورژوازی است که مبارزه طبقاتی به نتیجه ای قطعی خواهد رسید، سر بلند و سرفراز جلوه می نماید... (ما رکن) - نقد بر ما می گویند - تاکید از ما است (پرولتاریا فقط با بهره گیری از محیط دمکراتیک خواهد توانست مبارزه طبقاتی را به نتیجه ای قطعی رهنمون - گرداند و پس.

حال که روشن گشت که طبقه کارگر برای

نیل به سوسیالیسم قطعاً "همواره احتیاج به برخورد داری از مرحله ای دمکراتیک و بهره گیری از مقتضی از حاکمیت آزادی - های سیاسی دارد. تنگاتی چند را باید تذکر داد.

۱- ما رکن و پس از ولنین بر لزوم وجود یک مرحله دمکراتیک جهت پرورش یا فتن و تشکل پرولتاریا تصریح دارند و تشکل تحقق آنرا در دمکراتیک کردن رژیم سیاسی بیان میکنند. تحقق این دمکراتیک کردن ممکن است توسط اعمال فشار از "پائین" یا فشار از "بالا" و یا بشکل انقلابی سیاسی باشد. مثلاً لنین در تعریف مبارزه دمکراتیک میگوید: مبارزه دمکراتیک (مبارزه بر ضد حکومت مطلقه یعنی مبارزه ای که هم آن معروف بدست آوردن آزادی سیاسی در روسیه و دمکراسی کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه است...) (لنین - وظایف سوسیال دمکراتی روس)

۲- اما در جوامع سرما به داری وابسته عموماً "روبنانی" سیاسی در شکل دیکتاتوری بروز مینماید (که از آن سخن گفتیم) و امکان تشبیه و تداوم دمکراتیک تسم بورژوازی امکانی امرونی ندارد است. در این رابطه است که تحقق مرحله ای آزادیهای سیاسی و دمکراتیک تسم در جامعه درجه عا محسوب بدست پرولتاریا و توسط اعمال دیکتاتوری خلق - برهبری او میسر است. و در این مرحله است که شرایط عینی و ذهنی لازم - برای گذار به سوسیالیسم مهیا گشته تدارک دیده میشود.

۳- در شرایط بحرانی و در شرایطی که بین نیروهای انقلاب و ضد انقلاب تعادل نسبی برقرار میگردد، به این علت که "بالائیها" نمیتوانند دیکتاتوری خود را شکل کامل اعمال نمایند (دقت کنید که در این مقطع هنوز اولاً ما "موقعیست" انقلابی حاکم نیست، بلکه شرایط کشاکش بین انقلاب و ضد انقلاب است) (دومرز - آزادیهای سیاسی و دمکراتیک تسم توسط کشاکش بین دواردها انقلاب و ضد انقلاب تعیین میگردد. در این مورد باید در نظر داشت که اولاً چنین شرایطی ویژه و موقتی است، ثانیاً "در این شرایط آزادیهای سیاسی و دمکراتیک تسم حاکم به معنی "دمکراتی در و رای قوانین و نظم موجود تشکل میگردد و نمیتوان آنرا بعنوان شکل حکومتی بورژوازی وابسته بحساب آورد. و بالاخره اینکه در چنین شرایطی اهمیت مبارزه - دمکراتیک دو چندان میگردد. زیرا پیشبرد آن در عین تشکیلی مبارزه طبقاتی رشد سازماندهی و تشکل پرولتاریا و متحدانش و... به گسترش دستاوردهای انقلاب و تعمیق و تشبیه آنها میانجا مدو پرولتاریا حتی در شرایط نیمه دمکراتیک و موقتی که ایجاد دیگر دقت دارد است با سرعتی بسیار - افزونتر، آموزش و تعلیم یا بدو به گسترش تشکل خود بپردازد.

در همین رابطه هیچگاه نباید تصور کرد که هر چه دیکتاتوری شدید تر و سرکوب اعمال شده بیشتر باشد (دقت کنید شدیدتر و بیشتر هر چه باشد) اما اهمیت رژیم سرکوب افشا میگردد و انقلاب بعدی به جلومی افتد. نباید بنگرید تصور نمود که رژیم هر چه بیشتر بکشد، بگیری و سرکوب کند بهتر است چون مردم سرکوب ترند و می شورند. در چنین صورتی کوچکترین آثاری از شناخت و تحلیل علمی وجود ندارد. در این شیوه از اندیشیدن نه تنها لزوم وجود آزادیهای سیاسی و دمکراسی برای تشکل، سازماندهی و تعلیم و آموزش پرولتاریا فراموش شده، بلکه این مطلب نیز فراموش شده که طبقه کارگر در هر چه دقت در صفحه ۱۶

رهبری طبقه کارگرمبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران است

هموطنان مبارز

علیه فشارها، ظلم و پیدادگریهای رژیم مقاومت کنیم!

بقیه از صفحه ۱

رژیم از خمینی گرفته تا ائمه جمعه ها، از ایدان دستا گرفته تا فرمانده سپاه پاسداران، از پیششمازهای مساجد گرفته تا شما مرسانه های گروهی، همه را بکار گرفته و روز و شب تلاش میکنند بکنند از طریق جاسوسی مردم نسبت به هم دیگر چیزی عایدش شود، اما خوشبختانه سلطت سیاسی اعتباری رژیم و فروریختن توهمات مردم، این شگرد رژیم که با تبلیغات کرکند و بیست و چهار ساعت خمینی و اارودسته اش همراه است، بجز موارد نادری شرکت کرده است. مردمی که خود از کما کمت بدت نفرت دارند بطور مینوا نند علیه همسا به تا رضی خود جاسوسی کرده و اولوبه هند؟! و از اینرو است که علیرغم تمام این تهدیدات، خلق مبارزان انقلابی ما دست رد بینه رژیم زده است.

ولی اگر رژیم در زمین لوادن هسا موفقیت چندانی نداشته و اینرا خود درک کرده است، اما از این وسیله برای بدبین کردن مردم نسبت به مومنا نعت از هم کاری و همبستگی با یکدیگر و جلوگیری از استقلال اخبار توسط مردم استفاده کرده است. علاوه بر این نتیجه دیگری که در این مورد گرفته سلطت کردن فالانزها و حزب اللهی های محله ها بر جان و مال و ناموس مردم بوده است. مردم یعنی نداننده که هرآن گروهی و باش و جافوشک و جانی تحت عنوان "مردم" یا خانه ها بشان ریخته و آنها را مورد تعرض و آزار و تجاوز قرار دهند.

در این رابطه نیروهای آگاه و سازمان های انقلابی با پیدا تقویت روحیه مردم و دادن رهنمود، تبلیغات رژیم را خنثی کنند. حتی در مورد عنا صرا آگاه که هنوز در ذهنیت مذهبی (پیروی از وظیفه شرعی) هستند بسیار روشنگری در باره مبارزان انقلابی و اهداف آنها توضیح دهند که این مبارزان جان بر کف، صادق ترین، آگاه ترین، خدا میربالست ترین افراد هستند که بخاطر بپروزی خلق جان خود را در تطبیق اخلاص گذاشته اند. در عین حال بر نیروهای انقلابی است که با گوشمالی و مجازات جاسوسان و سخن چنان، نشان دهند کسانیکه نقش خائنین بسه خلق را بازی میکنند و باعث میشوند که جوانان مبارز ما به جوخه های اعدا م سپرده شوند بی مجازات نخواهند ماند.

از اینک بگذریم، کار اعمال فشار به مردم و گسترش اختناق به معنای گوشت و ارزاق کشیده است! افراد حزب اللهی و فالانزها، اعمال زدن و مردم ترسند که اگر کسی از او جاعنا بسا مان زندگی نکایت کند، او را به کمیته برده و "تادیش کنند". در چند مورد ما دیده شده که زنانی را که توسط فالانزها لو داده شده اند علیرغم اعتراض مردم به کمیته برده اند. در این موارد کار را بجائی رسانده اند که حتی عده دیگری را هم زور بسمونان شاهده کمیته برده و در آنجا مردم را بجا طر شکایت از وضع ناسا مان زندگی شلاق زده اند و دست آخر هم از آنها تعهد گرفته اند که اگر دیگر از وضع شکایت کنند بزدان فرستاده شوند! رژیم با اعمال جنایت آمیز قصد دارد جلوی اعتراضهای مردم را در صفوف ارزاق گرفته و آنها را وادار کند حقیقتا ن گرفته و ما سند سربراهای ساعنها در صف ها با بستن و دم بر سنا ورنه! البته رژیم با این جنایات در مواردی موفق بوده

مثلا در مواردی دیده شده است در صفی که از آن فردی را قبلا به کمیته برده اند رفتنی زنی خواسته از نا راحتی جنگ و گرانسی دهان به شکوه با زکند مردم داخل صفها با نا راحتی گفته اند "خام لطفا "حرف" نزدینتا خود ما را بیدرسرینا ندا زید! اما در عین حال مواردی هم دیده شده که وقتی فالانزها با ناداری خواسته است معترضی را به کمیته ببرد مردم یک صف دسته جمعی به کمیته رفته و علیه خیر بیین و فالانزها بدت داده و آنقدر ایستاده اند تا اینکه فرد دستگیر شده را آزاد کرده اند. بدینهی است که گسترش این چنین نموده است. هاست که میتوان از اقدامات جنایت آمیز حزب اللهی ها و فالانزها ما مورین کمیته ها در شکار و تنگ افراد معترض جلوگیری کرده و ماسع ایجا مدرس در مردم شود. نیروهای انقلابی با پیدا برنامهریزی در این زمینه با اعتراض نموده اند و مقاومت آنها را تقویت و سازمان دهند.

از موارد دیگر اعمال فشار و اختناق به مردم کنترل تلفنهای است. از مدتها پیش تلفنهای را بنا به مختلف شدید "کنترل" میکنند و چون نمیتوانند همه تلفنهای را کنترل کنند لذا در مواردی "تعمدا" نظا هر به کنترل تلفنهای کرده و حتی خودشان شایع می کنند که کنترل همه تلفنهای می بکنند و با انداختن مومرا دیوروی تلفن ها (بخصوص تلفنهای عمومی) نشان میدهند که مشغول کنترل تلفن هستند. گاه اتفاق افتاده وسط مکالمات تلفنی و اگر خط شده و تذکراتی داده اند. این امر مورد تمام تلفنهای شهر است و خراج ز کشور - مصداق داشته و بدون شک همه آنها کنترل میشوند. طبق اطلاعات، تعدادی از مردم را بخاطر آنکه در تلفن حرفهای زده اند که بوی مخالفت با رژیم را داشته با زده اند کرده اند.

باین ترتیب رژیم که نمیتواند حتی شکایات و درددلهای تلفنی مردم را هم تحمل کند برخلاف اصل ۲۵ قانون اساسی دست بخت خودشان که "مکالمات تلفن را ممنون از هرگونه ضبط و کنترل و استراق سمع دانسته است"، مکالمات مردم را تحت کنترل و استراق سمع قرار داده و آنها را بخاطر اتفاقا کردن از کما کمت مورد بی کرد و اعمال فشار قرار میدهند. رژیم با این کار قصدش اینست که مردم از تلفن برای انتقال خبر و برای رضایینی استفاده نکنند. اما علیرغم تمام این فشارها و محدودیتها مردم با شیوه های گوناگون و الفاظ قراردادی و استعاره - که از خصوصیات جوامعی است که اختناق و سانسور بر آن حاکم است - حرفهای خود را زده و اخبار را با یکدیگر رد و بدل میکنند، اخبار را عدا مها و دستگیرها را با نا راحتی بهم اطلاع داده و در مقابل ضرباتی که به رژیم وارد میشود با خوشحالی رد و بدل می شود.

در این رابطه ما بید مردم را تشویق کرد که تسلیم از عاب رژیم و شایعات اودر ستاره کنترل همه تلفنهای شوند. با بدبم مردم توضیح ده که رژیم فا درستیت تمام تلفنهای را کنترل کند. نسبتا مبارزان با بدبهار با سد که مکالمات تلفنی آنها باعث سوء رفتن رابطه ها و دست با بی رژیم در سراسر شکلاتی گروهها نگردد. اما زجر در این

مورد، مردم را با بد تشویق کرده که اخبار مبارزات مردم و نیروهای انقلابی را بهر وسیله و از جمله تلفن در اختیار هم بگذارند. جنبه دیگری از سیاست اختناق و اعمال فشار رژیم متوجه کما کمت است. رژیم که از این نهادها و سیاست تبلیغاتی و فشاگری عاصی شده بود طی تهدیدات مکرر و صدور اعلامیه های از طرف ستاد امنیت تهران، دادستان انقلاب و... برای تاکسیرانان خط و نشان کشید و لی با اینجا خا نعت نیاتت، با فرستادن مامورینی به داخل تاکسیها و باز کردن سر صحبت کوشش به شانسای تاکسیرانهای متری کرده و سپس با جلب بارهای از رانندگان تاکسی به کمیته ها و لنگو جوا ز آنها و حتی مصادره ماشین و در مواردی زندانی کردن آنان، و اعلام سرودهای این اقدامات است که در باره سر چشم گرفت. اما آنچه که باعث فروکش کردن بحث ها در تاکسی ها شده و اختناق و ترس و شایعات فراوانی است که در باره سیخ و سیخ رژیم برای شانسای تاکسیرانان متری صورت میگیرد. با بدبهار رانندگان تاکسی توضیح دوهم چنین مردم پیدا نند که رژیم فا درستیت همه تاکسی ها را کنترل کند. ضمنا "هم رانندگان مبارز تاکسی و هم مردم با بدبهار ها شایع است که بدون بخطر اعتاد جدی کار روزندگی، تاکسی ها نقش افتا گرانه خود را مانند قبل ادا مدهند.

علاوه بر اینها، فشار فالانزها و حزب اللهیها بر مردم در مورد جاب بسیار زیاد شده است. اکنون دیگر علاوه بر اجباری بودن جاب برای زنان ارباب رجوع در ادارات، بسما رستانها و فروشگاههای بزرگ و... کم کم در اندر عایت جاب را در مغازه ها هم با می کنند. فشار بجا طر جاب بخصوص در شهرهای شمال غیر قابل توصیف شده است. پاسداران و حزب اللهی ها جلوی اومیلها شای را که برای گذراندن تعطیلات دوسه روزی به شمال رفته اند، گرفته و اگر و سرورهای خاننها تا روی ابروستان نباشد شای فحش و ناسزا گفته و کما می آنها را به کمیته ها جلب می کنند. در چند مورد که زنان خواسته اند از مغازه ها خرید کنند و فروکننده حزب اللهی بوده کار درگیری لفظی کشیده شده است. مثلا "طینق کزا رشی در جالوس یا سارا زنها - بی جاب را به کمیته ها جلب کرده و دوزن را در میدان جالوس شلاق میزنند، با بسن ترتیب کاری کرده اند که اغلب کسانیکه در چند روزا خسر به شهرهای شمال رفته اند ارمافرت خود سخت بسمان و بسرزار شده اند.

مردم از دست مامورین کمیته ها و فالانزها در کوجه و جاسا نها هم منت ندارند. ابرو روها مردم برای عدم زدن همه خیابانها میروند و ترجیح میدهند در خانه بمانند. پارکها هم مدتی از طرف شهرداری بسته شده بود. مردم را نومیلها هم چه در شهران و چه در شهرستانها ایمنی نداشته و قدم بقدم آنها را متوقف کرده و با زرسی میکنند. اغلب ما زرسی ها با توشین و محاسنی بسه خصوص بسبب خا نعتها ست و با کوچترین غشی سر نشسته را توقیف میکنند و به باز جوشی میردارند.

خلاصه رژیم که در سحران سیاسی - اقتصادی، بقیه در صفحه ۱۱

پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران

ایرلند

مرگ نهمین و دهمین مبارز ایرلندی بحران سیاسی ایرلند را تشدید کرده است

طی چند هفته اخیر همراه با مرگ نهمین مبارز ایرلندی و سپس دهمین مبارز، مایکل دویالین که بیش از ۶۰ روز را معتاق غذا بسر برد و بوجامت گذاردن - حال پتربیک مک جون ۲۵ ساله را منسب - حرکات سیاسی و نظامی تا ایرلند جنوبی نیز رسید و در دویالین (یا پتخت ایرلند جنوبی) و چند شهر مرزی، تظاهراتی برپا شد که بدرگیری های خشونت آمیز میان پلیس و تظاهرات کنندگان انجامید.

اوچگیری موحشونت در ایرلند شمالی و سرایت آن به جمهوری ایرلند جنوبی، این دولت را وادار ساخت که به موضوعی در قبال این حوادث بپردازد. دولت ایرلند جنوبی که خود دولتی وابسته به امپریالیستهاست اخیراً "دست به موضوعی جدیدی زده و آن اینکه شخصی نخست وزیر انگلیس را مسئول مرگ زندانیان اعتقابی معرفی کرده است. دولت دویالین با این کار خود که بی تکرار تظاهراتی موجود در میان امپریالیستهای اروپائی نیز هست، در تلاش است تا با هیئت امپریالیسم انگلیس و سیاستهای سرکوبگرانه آن را کتمان - کرده و تظاهراتی در ایرلند را تنها تظاهراتی از بی کفایتی مارکزیست تا چرواقی به عنوان عامل پیش برنده سیاستهای امپریالیسم انگلیس، بلکه بعنوان فریبی که تظاهرات شخصی خود را دنبال میکند -

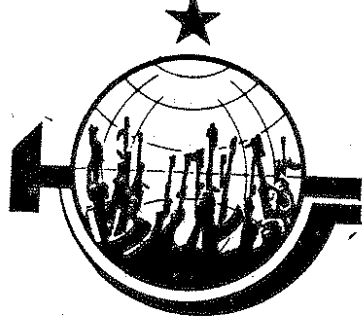
قلعده دشمنانید. تا جاییکه در این باره نخست وزیر ایرلند جنوبی در مصاحبه ای اعلام می کند: "... اگر نخست وزیر دیگری در انگلیس بر سر کار رود، این مسائل (مسئله ایرلند) حل شده بود."

حادثه مبارزه در ایرلند و موضوعی که های اخیر ایرلند جنوبی زمینه ای است تا تظاهراتی موجود میان امپریالیستهای اروپائی، عموماً قلمدادی اروپا - نمایان شود. کشورهای اروپائی عضو این جامعه و درواستان فرانسه و آلمان در - عددند تا با انتقاد از سیاستهای دولت تا چرواقی از موضوعی که ایرلند جنوبی، جنوبی، رفیق دیرین را در باره مارکزیست - تضعیف کنند. دولت فرانسه تصمیم گرفته است از موضع دولت ایرلند جنوبی مبنی بر مطرح کردن مسئله ایرلند در اجلاس آتی با زامشترک پشتیبانی کند.

اما علیرغم موضوعی که ایرلندی عوام - فریبانه و توطئه گرانه دولت ایرلند، روشن است که نه تنها دولت محافظه کار مارکزیست تا چرواقی، بلکه دولت بورژوازی دیگری که در انگلیس بر سر کار آید تا در به حل مسئله ایرلند نخواهد بود و این مسئله تنها با مبارزات انقلابی خلق ایرلند حل خواهد شد.

جنبش جهانی

کارگری - رها نبخش



با پیشبرد سیاست نظامیگری به شیوه های سازشکارانه نیز توسل جستند. لکن مهم در اینجا سیاست حمایت آشکارا دولست مرجع عربستان سعودی است که با ارائه طرح پیشنهادی شان، آشکارا به دفاع از اسرائیل و مخالفت با جنبش فلسطین سرخاسته است.

دولت مرجع عربستان سعودی مدتها تلاش میکرده است که با قسری خود را در پیس دفاع ظاهری از خلق فلسطین بنیان داشته و خود را خدمتگوار و مخالف سیاستهای تاج و زکرا نه اسرائیل قلمداد کند. لکن با گسترش جنبش انقلابی، بناچار بشکلی عربیان در مقابل خلق فلسطین قرار گرفت و بیایری پیشبرد سیاستهای امپریالیستی صهیونیستی شناخت تا هر چه زود تر سیاستهای پشت پرده قرار داد دکمپ دیوید به نفع رژیم فلسطین تحمیل کرد.

هدف طرح هفت ماهه ای عربستان که ظاهراً در مخالفت با قرار داد دکمپ دیوید عنوان شده است در واقع چیزی نیست جز آنکه زمینه را برای برسمیت شناختن اسرائیل از سوی فلسطینیها و اتحاد - شیوه های سازشکارانه هموار کند. دولت مرجع و وابسته به امپریالیسم عربستان سعودی سعی دارد با حمایت از سیاست امپریالیستهای صهیونیستهای پیش ازین نیروهای انقلابی را تحت فشار قرار دهد و بین صفوف مبارزان فلسطینی تفرقه و جدائی بنیان دهد و آنان را از راه انقلابی منحرف کند و چنانکه جبهه خلق برای آزادی فلسطین در بیانیه ای اعلام داشت: "این طرحها در واقع برای مداخله در امور داخلی نهضت مقاوم فلسطین صورت میگیرد."

خلاصه اینکه دولت عربستان سعودی - نیز در گفتار و طرح دکمپ دیوید را رد میکنند. حالیکه در عمل با برسمیت شناختن مواضع دولت صهیونیستی اسرائیل و تشکیل دولت فلسطینی در کنار ره غریبی رود اردن، همان سیاستی را پیش میبرد که بر اساس آن طرح توطئه دکمپ دیویدی ریزی شده است.

با این ترتیب ملاحظه میشود که تلاشهای بسیاری از سوی امپریالیستهای دولتهای مرجع عرب و جیاهای سازشکار در درون جنبش فلسطینی عمل میآید تا مسئله فلسطین را در چارچوب مناقش امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع منطقه حل کنند. اما علیرغم این تلاشهای مذموجانه خلقهای تحت ستم عرب و انقلابیون فلسطین دریافته اند که تنها با اتکاء به جنبش توده ای قادرند در برابر سرکوبها و تهدیدات و در برابر طرحهای سازشکارانه امپریالیستی - صهیونیستی و ارتجاع عرب ایستادگی کرده و سرانجام به پیروزی برسند.

طرحهای رنگارنگ برای "حل مسئله فلسطین" جز توطئه هایی برای بزنجیر کشیدن فلسطینیها نیست

با کستان و مصر، طرح استقرار نیروهای چند ملیتی و نیروهای واگتشی سریع در صحرای سینا (که ما در باره آن در شماره - ۱۰ قبیل توضیح دادیم) و تشکیل فرماندهی نظامی ویژه ورمیانه و وابسته به پنتاگون (وزارت جنگ آمریکا) در دستورات رسمی گیرد و در این میان حملات وحشیانه دولت صهیونیستی اسرائیل از سر گرفته میشود.

از سوی دیگر امپریالیسم - صهیونیسم و ارتجاع عرب، همراه با این نوع اعمال فشار رسمی میکنند به شیوه های سازشکارانه نیز قرار داد دکمپ دیوید را به خلق فلسطین تحمیل نمایند. سفر یکمین به مصر به هنگام انتخابات در اسرائیل (که بمنظور تقویت موقعیت او صورت گرفت) و سفر اخیر سادات به واشنگتن دقیقاً بر اساس چنین سیاستی پایه گرفته است. سادات در سفرش به واشنگتن با گرفتن رست دفاع از انقلاب فلسطین از امپریالیسم آمریکا میخواست که با سازمان آزادیبخش فلسطین مذاکره کند ولی همانجا مآفته میکنند که این سازمان تنها نماینده خلق فلسطین نیست، این سیاست جز این نیست که سادات و متحدانش میخواهند در سرکوب خلق فلسطین جان - نازهای به روند قرار داد دکمپ دیوید - بخشیده و جهت پیدا کردن آن بکوشند. در عین حال نیروهای محافظه کار روسا زشکار درون جنبش فلسطین را که با حادثه - تظاهراتات طبقه ای و تجمیع و گسترش انقلاب به راه عملی سازشکارانه گرایش نشان میدهند، به زدوبندهای سیاسی بکشاند.

سیاست سازش و سرکوب و گناه عقب - نشینی، سیاستی نیست که امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع عرب تا زده بداند تا تسلیم شده باشند. امپریالیستها همواره همراه

فلسطین

سفر سادات به واشنگتن، ارائه طرح - پیشنهادی سازشکارانه از سوی دولت مرجع عربستان سعودی و همزمان با این دو، آغاز مجدد مسیارات لبنان توسط رژیم صهیونیستی اسرائیل و افزایش حرکت های نظامی آمریکا در منطقه، همه و همه مبین این واقعیت است که این بهار امپریالیستهای صهیونیستها و دولتهای مرجع عرب همزمان، سیاست سرکوب و سازش را در پیش گرفته اند. در این میان دولتهای مرجع عرب به مثابه کاتالیوری نقش بازی میکنند.

هدف این سیاست چنین است که با اعمال فشار نظامی بر خلق فلسطین و جنبش مترقی لبنان، به روشکلی، زمینه های پذیرش توطئه دکمپ دیوید را از سوی فلسطینیها فراهم آورد و به دیگر سخن جنبش انقلابی فلسطین را از طریق راه عملی - سازشکارانه امپریالیستی - صهیونیستی و ارتجاع عرب به سازش کشاند. راه عملی که برسمیت شناختن حکومت دولست صهیونیستی اسرائیل بر سرزمینهای اشغال را از سوی فلسطینیها در برداشته و طرح خود مختاری فلسطینیها در ساحل غربی رود اردن و نوار غزه را در بطن خویش دارد. سیاستی که هدفش قرار دادن فلسطینیها در میان گام زانبردولتین صهیونیستی اسرائیل و اردن میباشند.

درواقع توطئه دکمپ دیوید که بخاطر تسلط کامل بر منطقه و سرکوب فلسطینیها صورت گرفت، بنابر صورت سازمان - یافته تری به مرحله اجرا در میآید. از یکسو همراه با تقویت نظامی و اقتصادی کشور - های سرپرده ای مانند اسرائیل، عربستان،

مستحکم باد پیوند جنبش طبقه کارگر و جنبشهای رها نبخش سراسر جهان

یادداشت‌های تاریخی (۲)

مقدمات کودتای ۲۸ مرداد

با پایان گرفتن جنگ جهانی (۱۹۱۸ - اردیبهشت ۱۳۲۴) مسئله نفت و درآمد مرخصه نوبنی شد. بحران اقتصادی و سیاسی ایران را فرا گرفت. سقوط دولت‌های دربی - (ساعت، بیات، حکیمی، صدر، حکیمی) از اردیبهشت تا بهمن ۱۳۲۴ خودبسیار نکر عجز هیات حاکم در تشکیل دولتی "مقتدر" برای حل این بحران‌ها بود. مسأله تخلیه ایران از قوای متفقین پیش آمد، سرکوب آزادی - خواهان و حمله مطبوعات از طریق جناح‌های ارتجاعی و دارودسته سیدضیاء الدین آغاز گشت. کلوبها و جابجانه‌های حزب و نیز کارخانه‌ها مورد حمله ارتجاع قرار - گرفتند. در چنین شرایطی بود که حزب توده از "تخلیه" ایران توسط قوای متفقین به مخالفت برخاست: "برای آنکه ارتش‌های انگلیس و شوروی ایران را تخلیه نمایند، باید این دولت مطمن شوند که در ایران تکیه‌گاهی علیه آنان ایجاد نخواهد شد." و همزمان خواستار "تصفیه هیات حاکمه" از عناصر حاکمانی، همچون سیدضیاء، دشتی و صدرا الاشراف شد. حزب توده در دشمنی با ارتجاع محض بود، لکن خود را در بهانه انکسار به نیروی توده‌ها نبود.

در چنین شرایطی افسران توده‌ای، قیام - خراسان را در ۱۳۲۴ برپا کردند و در مرداد ماه این سال دست به خلع صلاح‌قوای دولتی زدند و طرح جنگ مسلحانه را از طریق سرگشتگان و اونسلیح‌آنان ریختند. طرحی که به علت مخالفت رهبری حزب با نکتست روبرو نماند. همین افسران بودند که جهت آموزش نظامی افراد "فرقه دموکرات" به آذربایجان گسیل شدند. (تغریبان، قیام افسران خراسان، ۱۳۵۹) حکومت خودمختار آذربایجان بسیر اساس آزادی ملت در تعیین سرنوشت خود و برپا به "آزادگی ملی و مختاریت مدنی" و با بسیج‌شده‌های مسلح‌هفاتی در ۱۳۲۴ - اعلام موجودیت کرد. در پیروزی نهضت کمک‌های مادی شوروی سخت موثر افتاد. ایوانف میگوید حزب توده ایران هم‌فرقه را با ری داد و کمبسه ایالتی حزب "با چهار هزار عضو" خود به حزب دموکرات آذربایجان پیوست. (ایوانف، تاریخ‌چونین ایران، ۱۰۸۵) - لکن نظرات افسران توده‌ای غیر از این است. آنان معتقد بودند که حزب توده کمکی نکرد. چرا که "رهبری حزب پشت مرمکومینست شده" لکن ما پیروزی را به حزب "سلاح" و "مفایله مستقیم" ما تنظیم کردیم دست آوردیم. فرقه ما بر ولایات را به "قیام" می‌خواند و قول - "کمک و ناری به ما بر انقلابیون می‌داد. اکنون دول امپریالیستی ایران - بودند که برای مفایله با نهضت‌های محلی در آذربایجان و کردستان (در همان سال - فرقه دموکرات کردستان ندیمان یک فنام سرا شد)، ما بد دولت مقتدری نظیر دولت شوروی کار بسیار بودیم دولت شوروی به مذاکره بنسید. قوام السلطنه در بهمن ۱۳۲۳ نسبت وزیر شد. با ردیکرا مبارزیت سال رخداد رای قطع کمک شوروی به آذربایجان و تخلیه ایران از اراکین سرخ‌پوشان روزمره را داد. مذاکرات با سرتیول‌ها می‌شکود و در آنساعت همان سال آغاز زد و در رابطه با این مذاکرات اعلام داد است: "ساست استخفاف روی اساسی موازیه و مودب‌احترام

مبتدیان با سه دولت بزرگ و متفق ایران استوار میباید شد. در این موقع که بر آشکر لشکراف پرمهر و محبت زنیار کیم استالین و ابراز مودت کامل از طرف اتحاد جماهیر شوروی. آغاز می‌شود، ما می‌دانیم که ساری خداوند و پیشبانی ملت ایران - موفق شوم.

سایت قوام مورد تأکید شرکت نفت و رجال انگلیس هم بود. نوشتند: "مادر انگلستان را حجاب متبنا ز نفت شمال بسه نفع‌شوروی اعترافی ندا ریم." دولتست آمریکا هم اظهار امیدواری می‌کرد که بتواند "در راه مقصدی بکند" و "بمعاون میانجی" مسأله ایران را بطور عادلانه‌ای حل نماید. بطوریکه منافع انگلیس‌ها و روس‌ها هر دو تا من خودور و سه انگلستان هر دو بتوانند منافع ایران را مورد سعفا ده فرار دهند. (اطلاعات حزب ۲۴/۱۲/۲۳). احسان طبری و قلم بسیر زبان حزب سبز، جز این پیشبانی - نداده بودند.

در مذاکرات شوروی ایران، شوروی - نخست پیشبانی دکرده که به جای امتنا ز نفت شمال، شرکت مختلطی مرکب از نمایندگان دولت برپا شود و تا ۲۵٪ سهم ایران - ۴۹٪ سهم شوروی ۵۱٪ باشد. لکن طرح است شرکت مختلط با مخالفت قوام روبرو شد. به همین خاطر شوروی، بر سر امتنا ز نفت شمال پیشبانی خود را نکرا کرد. نتوانست تا ماه ایران و شوروی در فروردین ۱۳۲۵ - امضا، رسید و قرار شد از تصویب مجلس بگذرد.

بدینال این توافق با ما آمدن سادچیکف سفیر شوروی به ایران بود که تخلیه ایران در اردیبهشت ۱۳۲۵ آغاز شد. در همین زمان، آذربایجان در معرض سرکوب دولت مرکزی قرار گرفت. که حزب توده سیاست پشت کردن بنا بر راه پیش گرفت. در موضع‌گیری جدید خود اعلام کرد: "البته اگر نهضت آذربایجان می‌افتد، ما مکان داشت، جنگ به "مزره‌های شوروی" کشانیده شود" "امنیات با یکا - سوسا بسوسا بخطر افتد. "لیا" "برای دفاع از اینترناسیونالیم بیرونی در آذربایجان تا جابود سلاح، بر زمین گدا رد و تسلیم بود." (گذشته جراح راه آینده است، ۱۳۳۱). "یک عقب‌نشینی خودمندا ز یک حمل - سبه زبا نختن بهتر است." و با لآخره اعلام داشت که "حزب ما با قیام و انقلاب و "خوشتریزی" سر سازگار ندارد؛ بلکه معتقد است فقط - باید در بنه صلح‌چنانی و پیشرفت آزادی در سر راه عالم به پیش رویم." روزنامه "مردم" در شماره ۲۵/۱/۱۵، "مشی نوین حزب را چنین تشریح کرد: "بما سرخ‌پوشی در مبارزه - اجتماع خود در راه ما یونی کوچکترین - احراقی حاصل نکنند." "افراد خطا کار" را ساساتی و "مرفی" کنند، "تا اطلاع - تا سوی" اردادن حرکت به ستریه، روزنامه، ساسانیه و اعلام خودداری ورزند. در باره ما هست حزب ما "دشمنان ما"، به خطا بماند که ما با سلطنت محالفیم، "ما ستنکه ما مخالف رژیم سلطنتی هستیم، جدا" "مورد تکذیب می‌باید" "سرخس". هدف ما آزادی همان آزادی است که در قانون اساسی تشریح شده "بده" "وسر" "تا کند می‌کنیم" که حزب ما "پیشرو چه ما لیکت محوسی" سر ما به داری

تجارت، مالکیت زمین، مستقلات) مفایلسیت، در مورد مذهب هم با خود را "حاشی تمام لیم" سلام" میدانیم و "مفتخر" خواهم بود که از "حمایت روحانیون" برخوردار - باقیم.

بدینسان سرکوب وحشیانه نهضت آذربایجان و قیام کردستان آغاز شد. افسران توده‌ای آزادانه کمک به حکومت خودمختار منع شدند. همزمان سرکوب آزادی‌ها و آزادخواهان برافراشت. فرا در حزب نوپای "دموکرات" بر رهبری قوام السلطنه، دستگای دولتی و پلیس را در بوش به مراکز تجمع و اتحادیه‌ها به کار گرفتند. در حالیکه حزب توده هواداران خود را از هر نوع تبلیغ و اقدام علیه نظم حاکم منع می‌کرد، در شماره ۱۳۲۵ ز قوام نفت جنوب - که ایوانف تعدادشان را ۱۵۰ هزار ذکر می‌کند (تا ریخ‌چونین، ص ۱۲۲) علیه تضیقات شرکت نفت و برای "با لایردن دستمزدها" دست به اعتصاب یکپارچه زدند. دولت اعتماد را "غیرقانونی" اعلام داشت و در سرخ‌پوشان هما نشاندن و اصفهان، حکومت نظامی برقرار کرد. چندین هزار کارگر را خراج کردند. در برابر اتحادیه‌های کارگری، دولتست اتحادیه‌ها به فرما یعنی "زرد برپا کرد." رهبران اتحادیه‌ها که در برابر انگیختن آن اعتماد دست داشتند، از حق کار محروم شدند. گرچه بعدها حزب قیام کارگران را به حساب خود گذاشت، لکن مواضع حزب در جهت محکوم کردن آن خیزش بود. رهبران هنوز به امیدگشایش مجلس با نزد هم که با یکسال و اندکی خیرودر ۱۳۲۴/۱۵ افتنا چند نشسته بودند. در طی این انتظارها، اتحادیه‌ها سر و شکیبایی از آنکارا از زمانه سر شرکت نفت پشتیبانی می‌کردند. در اردیبهشت ماه ۱۳۲۶، روزنامه "مردم" می‌نوشت:

"دولت می‌تواند حاکمیت ایران را در خوزستان مستقر سازد که علاوه بر اصلاح - ظنی و میهن پرستی، مورد توجه سیاست بریتانیا و کیمبریا شد و می‌تواند منافع قانونی شرکت را در حد دو بیسمان هاوقوین حفظ نماید." بدینوسیله است مفهوم پس موضوعی جز این نبود که حزب توده - با هر نوع اعتصاب و اخلاص در کار شرکت سر سازگارنداشت.

با افتتاح مجلس، توافق نامه ایران و شوروی در دستور کار قرار گرفت. اکنون دولت قوام می‌توانست با فراغت بال، توافق نامه را رد کند. در ۲۶/۷/۲۹، قوام گزارش خود را در باره نفت شمال به مجلس آورد. دولت شوروی از طریق سفیر خود، "سادیگف" تقاضا داشت "موافقت نامه به طور کامل اجرا شود." مجلس با اکثریت - آرا "موافقت نامه را در غیاب قوام رد کرد. نسبت قوام علت داشت. در طی تاخیر گشایش مجلس، دولت آمریکا مذاکرات - سری خود را با دولت ایران آغاز کرد. نتیجه آن تقاضای دیک بیسمان نظامی میان دولت بود. مطابق آن بیسمان، مستشاران آمریکائی "همکاری با وزارت جنگ"، "کارهای باسی ستاد ارتش و کلیه شعبات وزارت جنگ" "با لایردن استعداد جنگی ارتش ایران" را بر عهده می‌گرفتند. همچنین نسبت به تمام افسران ایران... "ارشدیت" داشتند، حق با زدی و سرری تمام "استاد و مدارک و گزارشات و مکاتبات" مورد "نیاز" را به دست آوردند. همان روزی که موافقتنامه ایران و شوروی در مجلس طرح بود، جورج - آلن معاون وزارت امور خارجه آمریکا در تهران با قوام در حال مذاکره بود. دولت آمریکا قول "کمک" های بیشتری نیز بقیه در صفحه ۱۱

نه سازش نه تسلیم نبود با آمریکا

مقدمات کودتای ...

میدادود را زای آن خواستار کاشی روابط اقتصادی با شوروی بود. همچنین آمریکا از انگلستان می خواست که به جای ۲۰٪ - معمول ۴۵٪ تولید نفت جنوب را به آن دولت واگذار کند. انگلستان نپذیرفت لکن قبول کرد "ما لکیت بحریین" را به علت استخراج نفت بحریین توسط دوشرکت آمریکا "استاندارد اویل" و "کالیفورنیا" و "تکراس اویل"، به آمریکا بدهد. (گذشته چو آغراه آینه است ص ۴۵۳)

همزمان جنبش ضد استعماری، کامیگام در حال شکل گرفتن بود. متتها استکار عمل را چنانصمدی داشت که علم مخالفت بسر آفرشت. اولین بیانیه را در همان سال "حزب ایران" داد. مینی بر، تشکیل "دولتی لایق"، "برکناری مستشاران خارجی" استخراج چنانصفتی بدست ایرانیا ن، تهدید امتیازات، و تسهیل فروشی نفت به شوروی، حزب توده، بین پیشنهادها "غیر عملی" خواندوگفت: "مروزمیسرنیست با سرمایه های داخلی نفت کشور را استخراج نمود" وانگهی "نتیجه انقاي با تک شا هی شرکت نفت جنوب اینست که آمریکا که متاز میدان سیاست ایران کرده". (کارنامه صمدی و حزب توده، ص ۵۸)

این بود موضع گیری حزب توده در نخستین مرحله مبارزه علیه امتیازات - نفت، اما گویاست که پس از آن همه سال و هنوز، حزب در توجیه آن سیاست و توضیح سرکوب ها شی که بدنبال آن آمد، می گوید: اگر آن موافقت نامه تصویب میشد "تمام نظارت غارتگریانه که رتل بین المللی نفت را در خلیج فارس برهم می ریخت، به این دلیل هیات حاکمه ایران که در اوچ جنبش ملکی مجبور به مضا ی ن شده بود، پس از شکست جنبش استخراج امتیازات، وزیر، (ف. م. جوانشیر، تجربه کودتای ۲۸ مرداد، انتشارات حزب توده، ایران، ۱۳۵۹، ص ۳۵) اما اینکه دشمنان و "مخالفان" مانا اقدامات مصرا نه ما در اعطای نفت شمال انتقاد می کنند، اینان "می خواهند بین فکسرا به مبارزین تلقین کنند که گویا اگر حزب توده ایران جزوا دوگانه ها شی که رگری و کمونیستی نبود" و به "ورطه ضد شوروی - می غلطید، راه درست تری می رفت". - (هما نجا، ص ۱۰۴)

اما درباره قوام - که همواره نخست وزیر محبوب حزب باقی ماند - در قیاس اوبا صمدی - کمیته مرکزی و قلم بردان حزب، چنین نتیجه می گیرند: در مسئله نفت "اوجهت" مفا دفا است با "اوجمناسیات سالمبارگانی ایران و شوروی. در سال های ۱۳۲۵ "یعنی دوره قوام، و شکست - نهفت" مفا دفا است با "اوجمناسیات ایران و آمریکا. در سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ - یعنی دوره صمدی (هما نجا، ص ۱۸۳). - دکتررا (دمنش نیز در دومین کنگره حزب توده (۱۳۲۲)، با قوام ازموضع حزب در قبالت اومی گفت: "قوام السلطنه که از ایجاد روابط دوستانه با اتحاد جما هیر شوروی طرفداری میکرد، و اظهار می داشت که با بدبهر قیمنی باشد، تیرگی روابط سیاسی ما با اتحاد جما هیر شوروی مرتفع گردد، توانست تمام اکثریت شورای ملی و از آن جمله فاکسیون حزب ما را به خود جلب کند. ولی حزب ما... در تشخیص حدود حمن نیست اوزیاده روی نموده است. اسیر کمونیسم در ایران، ص ۲۲۲).

سیاست حزب توده در رابطه با امتیاز شمال، اختلافات شدیدی در درون حزب برانگیخت. از جمله هم آن سال (۱۳۲۶) جناح

رفرمیست و ضد شوروی خلیل ملکی (که عضو هیئت اجرا شبه موقت و شورای حزب بود) انشعاب کردند و به حزب زحمتکشان باقی شی پیوستند! وجود عنصری مانند ملکی در مرکزیت حزب، که همواره از سلطنت و امپریالیسم انگلیس و آمریکا در برابر جنبش مردم دفا عکرد، خود نشان میداد که تعیین کنندگان سیاست حزبی از چه قماش بودند. ملکی در دفا عیات خود (کیهان، ۱۸ اسفند ۱۳۲۲) هنوز در باره شرکت نفت می گفت: "شرکت مجبور است که برای خودش - یک حکومت، یک دستگاه، وسیع حکومتی وجود آورد... فعلا" از شرکت نمیتوان - انتظار داشت که سونو شو و مسائل نفتی عظیم خود، را به دست با سبانی که احتیاج به معرفتی ندارند، واگذار نماید". او از دولت های سرمایه داری خاصه انگلستان دفا ع میکرد و اعلام می داشت: "حتی از با لمان انگلیس مدائی عین عقاید ما بلند می شود". و درباره مقام سلطنت اعتراف میکرد: "من شاه شاه را مظهرا استقلال کشور میدانستم... به صمدی هم توصیه میکردم، ما هزاران کیلومتر سرحد (با شوروی) داریم، مقام سلطنت حاقسظ تمامیت و استقلال ایران است". (هما نجا)

این بود خط مشی جناح دیگری که می رفت در هوا داری از صمدی، جنبش ضد استعماری را رهبری کند. نقش حزب زحمتکشان را در جای خود بدست خواهیم داد.

بدنبال انشعاب، حزب توده در تحکیم موقعیت خود، به جستجوی ایران جدید برآمد. در فروردین ۱۳۲۷، "جبهه مطبوعات ضدیکتاتوری" را با همکاری سیدضیه الدین و قوام السلطنه برپا نمود. جناح صمدی که در آن شرکت جست و نه "جبهه" از آن جناح - دعوتی به عمل آورد. در برابر انتقادات شدید به همکاری با دوشخت وزیر سابق، روزنامه "مردم" در شماره ۱۲۰ در پیشت - ۱۳۲۷ نوشت: "در این جبهه مطبوعاتی علاوه بر روزنامه های حزب توده ایران، روزنامه های متعلق به حزب دمکرات ایران، - طرفدار نخست وزیر سابق (قوام) و روزنامه های آقا سیدضیه الدین... شرکت دارند. ولی هیچیک از این دسته های مختلف نباید توقع داشته باشند که در جمیع مسائل سیاسی از آنها مخالفت های اصولی با یکدیگر چشم پوشند".

در چنین شرایطی بود که با ردیگر مذاکرات نفت از سر گرفته شد. اکنون دولت آمریکا میکوشید، با تحمیل قراردادهای نظامی و اقتصادی نوین، بای نفت خواران انگلیس را رفته رفته سست کند. در ۲۲/۲۲ قراردادی استخدام ۵۶ مستشار آمریکا شی برای اجرای برنام هفت ساله به امضاء رسید. همزمان جورج لسن معاون وزارت امور خارجه آمریکا برای مذاکرات محرمانه "با شاه" وارد ایران شد. دولت انگلیس با "تخاذل" روش فردی آمریکا در قبالت نفت به انتقاد برآمد. رزم آرا رئیس ستاد ارتش ایران - که بعد ها در دوره نخست وزیر ایران - ازمجا بست کامل حزب توده برخوردار شد - در جابداری از مفا فع انگلیس ها، زنترا ل شوارتسکف - مستشار آمریکا شی ژاندارمری ایران را - اخرا عکرد. با زده همین ایام و در حالی که آمریکا ثیان با ایجاد ترو و حجت و بنا امنی مقدمات مجلس موسسان و تغییر قانن اساسی را فراهم می آوردند، شرکت نفت انگلیس برای امتیاز نوینی، با اولیای دولت به مذاکره میانه ها نشست. این قرارداد که به "لایحه الحاقی" مشهور شد، تکملا می بود برای نخستین قرارداد نفت در ۱۳۱۲ که بدست تقی زاده منعقد شد گردید. بنا بر بنده انگلستان در این مذاکره کس "GASS" عضو هیات مدیره شرکت نفت در لندن و بنا بر بنده ایران گلشائیان وزیر دارائی دولت سا عدیور، لایحه پیش بینی می کرد که برای هر تن نفت فروخته شده به جای ۲۰٪ پلینگ، ۱۰٪ پلینگ بدولت ایران -

برداشت کرده، و بهای فراورده های نفتی در ایران ۷۵٪ از آن ترا قیمت بین - المللی باشد، مطابق حقوق ایران در قرارداد ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) ۵۵ میلیون لیره اضافی نیز به ایران داده شود.

سفر شاه به لندن، مواضع آمریکا و انگلیس را به یکدیگر نزدیک کرد، انگلیس ها از مخالفت با طرح مجلس موسسان دست کشیدند و حزب توده تنها ماند. اکنون حزب در باره سیاست انگلستان هنوز کج دواو مرز رفتاری می کرد، از جمله در مورد امتیاز با نگا فا هی (که در ۱۸۸۹ م به دوران نامرادین شاه - منصف شده بود) و موعدان در ۱۹ بهمن ۱۳۲۷ سر می رسید، و نیز در رابطه با تجدید قرارداد نفت، حزب توده می گفت: اگر آن امتیاز تجدید نشود، و با شرکت نفت مخالفت می کنند، به سود امپریالیسم آمریکا است که "یکه تا از میدان" خواهد شد.

می دانیم که از ۱۵ بهمن ۲۷ و به دنبال تیراندازی به شاه و حزب توده، متنوع اعلام شد، حکومت نظامی برقرار گردید، مطبوعات برچیده شدند، و با ردیگری خشتا قی سراسر ایران را فرا گرفت. در ۱۹ بهمن دولت لایحه تجدید مطبوعات و مجازات مرتکبین اجرا عم مطبوعات را تصویب کرد. در اسفند، با استقا ده از سکوت سیاسی شاه دستور - تشکیل مجلس موسسان را داد تا بتواند از طریق تغییر ماده ۴۴، ۴۸ قانون اساسی، از "مقام غیر مسئول" به مقام مسئول ارتقاء - یا بدو حق انحلال مجلسین را داشته باشد. و چنین شد. هم چنین هیات حاکم، بنا بر امید که کسی را برای اعتراض به هیچ تصمیمی نخواهد بود، در ۲۸/۲۸/۲۸ قرارداد دگسی - گلشائیان را چند روز قبل از پایان - گرفتن مجلس با ترمیم برای تصویب برد. نتیجه برخلاف انتظار بود. در برابر سکوت

حزب توده، جناح صمدی سرخشا نه بمخالفت برآمد و بنا بر تصویب طرح شکست. قرار شد قرارداد مینس از انجام انتخابات، به مجلس شاه ترمیم را نه شود. از این تاریخ، مرحله دوم مبارزات علیه شرکت های نفتی همراه با مشارکت روز افزون توده ها آغاز می شود. روحانیت نیز که تا این زمان نفتی نداشتند، با موضع گیریهای متفاوت به عرصه سیاست کشیده می شوند.

ادامه دارد

هموطنان مبارز

بقیه از صفحه ۸

علیه فشارها، ظلم و ...

جنگ داخلی و خارجی که سراسر درگرم شده است میخواد همه فشارها را به مردم منتقل کند. میخواد مردم را مرعوب کرده، شورا انقلابی را در آنها کشته و آنها را از صحنه خراجا زد. رژیم ضد خلقی با اعدا مزدیک به ۵۰ نفر از مبارزان و انقلابیون و با زداشت هزاران نفر خواسته است به خروج مردم از صحنه شتاب دهد. اما تحت جوا انقلابی، دلاوری مبارزان و مقاومت آنها و ضرباتی که از جانب انقلابیون به رژیم زده میشود این اعدا مها و دستگیریها تنها خشم و نفرت مردم را تشدید کرده است. در این شرایط وظیفه نیروهای انقلابی است که به تقویت مایط و طیفه نیروهای انقلابی و این مقاومت ها را سازماندهی کنند. باید با یافتن راههای دامن زدن به مقاومت توده ها - در هر زمینه ای - برای بسج و گسترش مقاومت توده ها برنا می ریزی کرد. باید مواضعی را که جلوی این مقا و متها را سد کرده است از پیش پای برداشت تا این مقاومت ها رشد و گسترش یابند و به جنبشی وسیع تبدیل شوند. سازمانهای انقلابی باید در این رابطه بطور جدی کار کرده و برای سازماندهی مقاومت توده ها برنا ماریزی منظم و سیستمی داشته باشند.

حمیسی چه گفت؟ حمیسی چه کرد؟

سراب رفاه اقتصادی تشدید فقر، فلاکت و بیخانمانی

در شام راه‌های پیش رویی که توده‌های میلیونی خلق تحت فشار بیگاری، گران‌تری نبود مسکن، تورم فزاینده و عدم وجود تاسمین اجتماعی و... به مبارزه با رژیم ضد خلقی پهلوی برخاستند. بررسی نمودیم و دیدیم که چگونه خمینی در بسیاری موارد با وعده‌های فریبنده در مورد ریشه‌کن کردن وابستگی و مقابله با امپریالیسم... توده‌هایی را که تحت فشارها، ما دی‌زندگی بی‌خانمانی بودند، امیدها را در "همین دنیا" بدنیال خود روانه ساخت و چگونه پس از کسب قدرت نه تنها این وعده‌ها را چون ما پیرنیا نش - زبیریا نهاد، بلکه سیاست پیشه کردن سیاستهای ضد خلقی و سرکوبگرانه سرکراتی، بیگاری و فقر فزاینده توده‌ها و وابستگی به امپریالیسم را تسریع نمود. اینک گوشه‌ای دیگر از وعده‌های خمینی در این مورد را بررسی می‌کنیم.

سیاست‌های خمینی در مورد کشاورزی و رزیدنباله منطقی سیاست‌های ضد خلقی سرما به اداری وابسته که مستقیماً "منجر به ویرانی و خالی از سکنه شدن روستاها میگردد است. و آنگاه نیز که روستا نشین به مقابله با این سیاست‌ها برمی‌خیزند چون کاخ خراسان تنها خلوله با سخنان خود خواهد بود.

وعده‌های خمینی در مورد مسکن بیضار است. خمینی با وجودیکه در ظاهر ادعا میکند انقلاب از قوت و توسط حوزه علمیه آغاز شده - ما خود بدستی میدادیم که نطفه‌ها را تمام حلق در مبارزات توده‌های محروم خارج از محدوده بسته شده و این ابتدائی‌ترین حرقه‌های خشم خلق تنها جهت بدست آوردن مسکن و در مقابل سیاست ضد خلقی شاه در ویران کردن خانه‌ها بوجود آمد. از این رودر مورد تا مین مسکن وعده‌های بسیاری داد و حتی پس از قیام نیز جهت فریب توده‌ها سخن فریبنده‌ای در این مورد گفت. - "هر چه زودتر مشکل مسکن باید برای بسی خانماها و فقیرانی ایران حل گردد و برای هر خانواده مسکن مورد نیازشان تا مین گردد" (اطلاعات ۵۷/۱۲/۱۲) و "این از حد اقل حقوق فرد است که باید مسکن داشته باشد و مشکل زمین باید حل شود و همه مسکنان محروم‌ها باید از این موهبت الهی استفاده کنند، همه محرومان باید خانه داشته باشند یا شده هیچ‌کس در هیچ‌کوشه مملکت نباید از داشتن خانه محروم باشد" (کیهان ۵۸/۱/۱۲) و "ما میخواهیم مملکتمان مال خودمان باشد... گرسنه‌ها را سیر کنیم - هر سه‌ها را لباس بدهیم با خانه‌ها را - خانه‌ها را بکنیم، ظاهر ما با این منطبق خواهد بود" (۵۸/۹/۷) حال بگذریم از اینکه خمینی نه تنها گرسنه‌ها را سیر نکرد، بلکه برخی مسکنان گرسنگان نیز از میلیون‌ها آرزوی خود را از فرودست به سرنگان رانید و لباس نداد، بلکه محسوس لباس و کفش را بر دل بیش از ۴ میلیون بیگار و خانوادهایشان باقی نهاد. اما در مورد مسکن نیز سیاست‌های رژیم بجز سرکوب، بجز افزایش فقر و بدبختی و بجز بر ضد توده‌ها چیزی نبود است.

خمینی در ابتدا کوشید با شمشیر زنی به نام صابو ۵۰۰ توده‌ها را بفریبید و حق نیز نتوانست در این راه از روشنی تا مدتی توده‌ها را سرگردانند و از سوی دیگر میلیون‌ها توأم به حجب "بالاشیاء" سرانیز بر نماید. سیاستهای بدمعز رژیم نیز بجز سران شدن - اجاره‌خانه‌ها و کمیاب‌ی خانه‌گرا به‌ای - چیز دیگری در بر نداشت و فقط توانست بسیاری از خانه‌های طاق‌غوثی، و بلاهاتی - فراریان، باغ‌های سرما به‌داران و آبارمان‌ها را به مقابله با بزرگ‌ترین زلزله‌های ختم‌شده‌ای محفوظ نگه‌دارد. در هر کجا هم که توده‌ها خود را بکنار عمل را بدست گرفتند با سرکوب و گشتا ربه آنها پا نهادند. به این طریق خمینی نه تنها به توده‌ها مسکن نداد، بلکه بخوبی مسکن میلیاردرها و سرما به‌داران و ترولمندان را تحت پوشش حفاظتی خود از بارقه خشم خلق محفوظ نگاه داشت.

رژیم خمینی چون بسیاری موارد دیگر در مورد مسئله مسکن بخوبی نتوانست رسالت خود را در سیاست‌های خود به‌راستی بر عهده گیرد و خراب کردن خانه‌های توده‌ها به‌میان نماند. خرابی از محدود بودن و غمیسی بودن و انتشار آن را با جدیت و بیگیری به پیش برد. خمینی که وعده میداد که برای بی‌مسکن‌ها مسکن شویاست و خراب کردن مسکن توده‌ها را در پیش گرفت و فریب سرکوبگری و بی‌مسکنی را چون گورموزه و خاک سفید و شمر بسوزشمن آید و... را آفرید.

و این قصه سردرآوردن "مثلاً" خمینی و وعده بسیاری داد که اقل آب و برق و

اتوبوس را برای توده‌ها مجانی کند و این بار را از دوش آنها برگیرد و گفت من به دولت اجازه می‌دهم که این آب و برق و بعضی چیزهای دیگر عملاً برای طبقات کم بضاعتی که در اثر تبعیضات خانمان برانداز رژیم‌ها هشتاد و چهار محرومیت شده اند و اینها برپا نشی حکومت اسلامی به‌امید خواهد آمد - محرومیت‌ها بر طرف خواهد شد و سفاقرش آید نمود که عمل خواهد شد: (۵۷/۱۲/۱۵) اینندگان و این مسئله را آنچنان به‌دیهی جلوه میداد که میگفت "علاوه بر اینکه زندگی مادی شما را میخواهیم مرفه‌تر شود زندگی معنوی شما را هم میخواهیم مرفه‌کنیم... دلخوش‌ناباشید که تنها مسکن می‌سازیم، آب و برق را برای طبقه مستمند مجانی میکنیم، اتوبوس را برای طبقه مستمند مجانی میکنیم، دلخوش به این مقدار نباشید، معنویات شما را - روحیات شما را عظمت میدهیم. هم دنیا را آباد می‌کنیم و هم آخرت را (کیهان ۱۲/۱/۱۵) (۵۷)

اما دیدیم که حتی این مورد را نیز به‌اجرا در نیا آمد. دیدیم خمینی پس از سوار شدن بر اریکه قدرت با زهم‌روالی رادر - پیش گرفت که در تابستان برق جنوب شهر قطع میشود تا سرما به‌داران بتوانند به راحتی از کولرهای خود سود ببرند و با زهم به "طبقه مستمند" که در مناطق حاشیه شهری مسکنی دارند برق داده نمیشود و حتی برفی را که با هزاران مشتق از تیرهای دولتی میکشند با زور - قطع میکنند. خمینی سیاستی پیشه کرد که دنیا مستندان را نه تنها آید نکند، بلکه بیش از پیش ویران ساخت.

اما جالب اینجاست که پس از این همه وعده و وعده خمینی زمانیکه تحت سلطانی را قیام کرد حتی حریمهای خود را ارتقا بخشید خمینی که با وعده‌های مادی، مشخص و ملموس با وعده لباس و غذا و مسکن و آب و برق بی‌عده حذف گران‌ی و تورم، با وعده‌ها بجا دکان و زندگی راحت توده‌ها را فریفته بود پس از کسب قدرت ادعا کرد که تمامی جانفشانی‌ها، کشته‌شدنها، تمامی مبارزات فقط و فقط برای اسلام بوده است نه برای "خیریه" که منظور او از خیریه همان کار مسکن، رفاه اجتماعی، تأمین اما بحتاج، ارزانی و... است. بلکه خمینی واقعاً نمیگوید "مگر این انقلاب برای این بوده است که یک خانه‌ای بمردم بدهد؟ یک کسب و کار برای مردم بجا دیکند؟" (خرداد ۱۵۹۹ انقلاب - اسلامی). و افراد موش میکشند که خود با وعده هر خانوادها یک مسکن مناسبت و میناسبت زندگی مرفه و انسانی توده‌ها را فریفته بود. و میگویی "آیا مملکت اسلام را اول ۱۵۰۰۰ خانوادها بجا دیکند؟ بیشتر از صد هزار جمعیت از آن کشته شده است و بیشتر از صد هزار معلول، ابله‌ان داریم، اینها برای چی معلول شدند، برای چی کشته شدند برای نفع من؟ است؟ برای خانه‌ها بوده است؟ برای ارزانی بوده است؟...؟" (۱۵۹۸/۲۶ انقلاب اسلامی). بهر رو خمینی پس از قیام و کسب قدرت، جهت حفظ قدرت، جهت پیشبرد سیاست‌های ضد خلقی، جهت حمایت از سرمایه‌داران و زمینداران و سرکوب توده‌ها - رنگ عوض کرد - و بیش از صدبار این عمل را انجام داد. اما توده‌ها که هنوز نشانگر شکن گران‌ی نبودند، بیگاری، فقر، - آوارگی را بشکر روز افزون تحمل میکنند، توده‌ها که مجبورند زنگ را داده‌اند که شیب نیست به‌بهری به زندگی بی‌مسکن، بی‌کار، بی‌مسکن، با مبارزات خود، با خیزش مجدد خود با - تا بود کردن این رژیم به خمینی و سایر سران نشان خواهد داد که انقلاب طلسم برای حلقی شما را شلال، کار، مسکن، - آزادی است و بس.

در مورد مسئله مسکن بخوبی نتوانست رسالت خود را در سیاست‌های خود به‌راستی بر عهده گیرد و خراب کردن خانه‌های توده‌ها به‌میان نماند. خرابی از محدود بودن و غمیسی بودن و انتشار آن را با جدیت و بیگیری به پیش برد. خمینی که وعده میداد که برای بی‌مسکن‌ها مسکن شویاست و خراب کردن مسکن توده‌ها را در پیش گرفت و فریب سرکوبگری و بی‌مسکنی را چون گورموزه و خاک سفید و شمر بسوزشمن آید و... را آفرید.

انقلاب ویتنام و مجلس مؤسسان

بقیه از صفحه ۱

برایین خط سرخ، نبرد حما به ما زحمت کسان و ویتنام علیه سلطه و استعمار امپریالیستی و زنه سنگینی دارد. قریب نیم قرن نبرد بی وقفه برای برپایی ویتنام میسویالیست، با افت و خیزش، با دفاع و تعرض اش، با بهره گیری از تمام اشکال مبارزه اش تا قطعیت پیروزی. و مجلس مؤسسان ویتنام، تنها لحظه ای است، از این روند انقلاب، کسه از این رویداد نرسیم روند عمومی اهمیت و نقش آن درک نخواهد شد.

انقلاب ویتنام از همان آغاز یعنی سالهای پس از جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکثریتا هنگام فرار خواندنی مجلس مؤسسان با کنگره خلق در ۱۶ اوت سال ۱۹۴۵، چه بسیار چرخش های خاد رادریکله رویدادهای مبارزه ملی - طبقاتی تجربه کرده است. ردپای اشغال - گران امپریالیست را در ویتنام می توان در گذشته ای دور یعنی از نیمه قرن نوزدهم میلادی، زمانی که امپریالیسم فرانسه در راستای گسترش بازاریهاش سرمایه داری و بهره بری از مواد خام منطقه، با اشغال ویتنام موکا مینوچ و لائوس که تا مهندوچین فرانسه را بر آن نهاد، سراغ گرفت. هر چند که مبارزه با اشغالگران از همان بدو ورود بن میبماند تا ناخواسته آغاز شد، ولی تنها در پی نخستین جنگ جهانی و - پیروزی نخستین انقلاب سوسیالیستی در پهنه جهانی بود که این مبارزه جهانی نویدی تبدیل شد و توانست رسالت رهائی خلق ویتنام را از زنجیره امپریالیستی بدست آورد.

عصر ذهنی برای رها نشی کشور از بند چنین مناسباتی، در این زمان، در درون نوده های دهقانی و نیز در میان طبقه در حال پیدایش کارگر منطقه می بست. در آوریل سال ۱۹۳۰، ۳۰۰۰۰۰ کارگران صنعت نساجی در شمال ویتنام مدرا اعتراض به حضور امپریالیستهای فرانسوی و اشغال میبمانند دست به تظاهرات زدند. در اوت سال ۱۹۳۰، تظاهرات دیگری با همین هدف از سوی کارگران ترونگ تی و با همیاری دهقانان برپا شد. با سخا امپریالیستهای فرانسوی، مبارزان هوشی تظاهراتکنندگان بودو بجای نهادن هزاران کشته. سال - ۱۹۳۰ در تاربا ریخ مبارزان کارگران و زحمت کسان ویتنام، در سرگیرینده رویداد تاریخی دیگری نیز بود. در این سال بیشکامان طبقه کارگر، با گرد هم آوردن محافل پراکنده کمونیستی، "حزب کمونیست هندوچین" را - که بعد ها یعنی در سال ۱۹۵۱ او در دو میسن کنگره "حزب کارگران ویتنام" را بر خود نهاد، برپا کردند. پی آمد برپایی "حزب کمونیست هندوچین"، رهبری مبارزان - نوده ای بود که در آن سال ابعاد هر دم - فزاینده ای خود می گرفت. نوده ها و کارگر و دهقان که از اثرات بحران جهانی ویتنام سرمایه داری دهه ۱۹۳۰ برکش و رزی ویتنام به شدت مدم دیده بودند در نقطه "تان - چوک" "تا مدان" و "هونگ سون" مبارزان خونین را گسترده تر می کردند. خرابکار ریدر بزرگ راهها که برای امپریالیستهای - فرانسوی حفظ شان حیاتی بود و نیز ترور سرخسمران و فرمانداران فرانسویان

جمله بوده دامنه مبارزات اینان تا آن حد گسترش یافت که توانستند چند ماهی نیز نظام شوراهای در منطقه خویش برپا دارند. در فوریه همین سال، حزب، بیوزو - ناسیونالیست "ویتنام کوکودان دانگ"، حزبی که برپایی "حزب کومین دان" چین تشکیل شده بود، - شورش را در پادگان نظامی "ین بای" در مرز چین برپا کرد. این شورش تا کام - در توسط امپریالیستها سیما نه در هم شکسته شد و پی آمد آن برت افتادن این حزب برای نازده سال از صحنه مبارزات خلق ویتنام بود.

سال ۱۹۳۶، شاهده روی کار آمدن - "جبهه خلق" در فرانسه بود. پی آمد این قدرت یابی، دگرگونی های نیز در سیاست خارجی فرانسه نسبت به مستعمرات پدید آمد. "حزب کمونیست هندوچین" با بهره - گیری از این شرایط، بمنظور جهت یابیدن به توش و توان تمام می نیروهاش که در ستیز با امپریالیسم فرانسه در آستانه جبهه بندی بود، مبارزه - برای رها نشی از بند امپریالیسم، نخستین فراخوان خود را در ماه مه ۱۹۳۶، برای سرپاشی کنگره ای با نام "هندوچین" صادر کرد. در ماه نوامبر همان سال، ۲۰۰۰۰۰ تن از - کارگران صنعت با فندگی در شمال ویتنام دست به اعتصاب زدند. در سال ۱۹۳۷، - مبارزات کارگران ابعادی گسترده تر می یافت، متوجهی که دولت فرانسه املزم به تجدیدنظر در شرایط آزادی این کارگری کرد. از این جمله بود تقلیل ساعات کار روزانه به هشت ساعت و نیز بر خورداری از حقوق برپایی انجمن ها و سازمانهای صنفی.

ناشره دومین جنگ جهانی، که با حمله فاشیست های آلمانی در اول سپتامبر سال ۱۹۳۹ به لهستان آغاز شد، اشغال فرانسه توسط نازی ها و سقوط دولت "جبهه خلقی" فرانسه را بدنبال داشت. در ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۹ حکومت ارتجاعی و دست نشانده دادلادیه در فرانسه، بیانه اعلام تحلال "حزب کمونیست"، احزاب کمونیستهای مستعمره های فرانسه و نیز با زدا شمسست اعضایشان را صادر کرد. پی آمد چنین فعل و انفعالاتی، اعمال سیاست های ترور و وحشت از سوی کارگران امپریالیسم فرانسه در ویتنام و نیز با اعمال کردن حقوقی بود که کارگران و زحمتکشان ویتنام - در طول چندین سال مبارزه یکف آورده بودند. بیش از هزار نفر از اعضای "حزب کمونیست هندوچین" توقیف شده و به جوخه تیرباران سپرده شدند که در میان آنها میتوان از رفیق تران فو، دبیر کل حزب نام برد. سازمانها و انجمنهای دگرگرا تیک مورد هجوم سیما نه مزدوران فرانسوی قرار گرفتند. سازش امپریالیستهای آلمان و ژاپن، با همیاری عمال فرانسویان، "کارترو" در ویتنام، این کشور را به پهنه تاخت و تاز امپریالیست ها و ژاپنی تبدیل کرد. چپاول مواد خام طبیعی توسط امپریالیست ها، هر چه بیشتر میشد، بزعم امپریالیستها، شما میمکانات با بدرد خدمت منافع جنگی شان بکار می افتاد. در طول نخستین هشت ماه سال ۱۹۴۰، این هندوچین بود که ۲۷/۹۵۵ تن مواد -

خام را به کشتی به مقصد متروپل ها بارزد (در قیاس با ۱۵/۰۹۲ تن در همین زمان از سال پیش). البته تا راجوا دحا طبیعی، شما آنچه نبود که امپریالیستها برای بکار انداختن ماشین جنگی شان بدان نیاز داشتند. در همین زمان بیش از ۸۰۰۰۰ تن از جوانان هندوچینی برای گرداندن ابزار جنگی ویتنام به گوشت دم توب راهی فرانسه شدند. "مطلبی ساده بود، سرما به خون می خواست!"

"حزب کمونیست هندوچین" با ارزیابی شرایط حاکم بر کشور، چشم انداز دورانی نوین از جنگ و انقلاب را ترسیم نمود. در این چشم انداز وظیفه عاجل، هما تا گسترش جبهه های نبرد مسلحانه با امپریالیستهای ژاپنی و فرانسوی، با هدف سرنگونی - بلاواسطه دولت و کسب استقلال، شمرده شد. در راستای چنین برنام مبارزاتی، در ماه مه ۱۹۴۱، "جبهه استقلال ویتنام" - با آنچه که به اختصار "ویت مینه" نام گرفت برپا شد.

با در نظر داشت چنین هدفی، "ویت مینه" به تشکیل واحدهای پارتنیزانسی تبلیغ مسلحانه، همگامی گماشت، و نیز سرمد مسلحانه را برای برپایی مناطق آزاد شده در شمال، مرکز و جنوب ویتنام، گسترش داد. و بر اساس چنین استراتژی می بود که در - "کاکو - باک - لاشک" (شمال ویتنام)، با تو (مرکز ویتنام) و جلگه های ریدز (جنوب ویتنام)، منطبق آزاد شده، برپا شدند.

نبرد مقاومت در طول این سالها هم چنان گسترش می یافت. در تابستان سال ۱۹۴۴ کمیته مرکزی "حزب کمونیست هندو - چین" در صد نفر اخوان یک قیام عمومی بر سر آمد. اما با زنگشت هوشی مین از چنین به - میهن، ارزیابی می که از شرایط جهانی و منطقه ای داشت، سبب به توجیه انداختن این فراخوان شد. هوشی مین برای باور بود که زمان برای فراخواندن قیامی عمومی هنوز سنا سب نیست و موضوع برپایی هر چه گسترده تر واحدهای تبلیغ مسلحانه و آزاد می بخش، با هدفی دوگانه - سیاسی و نظامی - را پیش کشید. نخستین واحد زسلطه چنینس و واحدهای شری در ۲۲ دسامبر ۱۹۴۴، با ۳۴ کادر در "دره" "دیشه کا" برپا شد و در روز بعد متوا نست، دوپادگان نظامی فرانسوی ها را در مرز - ویتنام - چین از میان بردارد.

تا توانی امپریالیسم فرانسه در رویا روشی با جنبش مردم فزاینده خلق ویتنام، امپریالیسم ژاپن را بر آن داشت تا خود یک تنه و عربان و مستقیمه مقابله با جنبش بر خیزد. پورش تا گنهاش امپریالیسم ژاپن به کارگزار ربهای مستعمراتی فرانسویان در ویتنام و تصرف این دستگاه، هر چند زیر پوشش عوام فریبانه "اسپاری اسایشا" صورت - گرفت، اما در تریخ شکل گیری عصردهی زحمتکشان ویتنام نسبت به شکست پذیری امپریالیسم فرانسه، موثر افتاد.

"جبهه استقلال ویتنام" (ویت مینه)، بدنبال پورش امپریالیسم ژاپن در تریخ قدرت فرانسویان در مارس ۱۹۴۵، همسجیر نظامی را فراخواند و در آن برای به اتحاد تمام سازمانهای نظامی، ستاد - ارتش ویتنام شمالی را تشکیل داد و برنامه

بقیه در صفحه ۱۴

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیشتر از مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

انقلاب ویتنام و مجلس...

بقیه از صفحه ۱۳

تدارک قیامی عمومی را بی ریخت، از این جمله بود: مجازات خائنین به خلق، - سخنرانی در گرد هم آشی‌ها طی در "هائو" و "هونگین"، انجام شبیخون ها طی به انبار های برنج که زیر کنترل ژاپنی ها بود و تویج آن میان شهیدستان شهری، حملات مسلحانه به پادگانهای نظامی ژاپنی و معادله - سلاح زیست های نظامی اشغالگران ژاپنی. این گونه حرکات خود به دامنه نفوذ "ویت مینه" در میان زحمتکشان شهروستا، - یاری می نمود.

دراوت ۱۹۴۵ با تسلیم نیروهای امپریالیستی ژاپن در برابر متفقین، جنگ دوم جهانی، پایان گرفت. شکست فاشیت های آلمانی و ژاپنی در این جنگ، برای انقلابیون ویتنام، شرایط را بیشتر آرایش درواستای نیروی قطعی برای رها شدن از سلطه امپریالیسم، فراهم کرد. "حزب کمونیست هندوچین" و "جامعه استقلال ویتنام (ویت مینه)"، فراخوان قیامی عمومی را اعلام کردند. در نیمه دوم ماه اوت سال ۱۹۴۵، قیامی پیروز مندر در سراسر ویتنام آغاز شد، و این قیام خود به سنگ پایه ای برای استقرار جمهوری دمکراتیک ویتنام تبدیل شد.

درفاصله دو ازمده روز، یعنی ۱۴ تا ۲۵ اوت سال ۱۹۴۵، قیام توده ای، تمام می پهنه کشور و سیزده مناطق شمالی و مرکزی ویتنام را در نوردید. شهرها یکی پس از دیگری به تصرف نیروهای انقلاب در آمدند و بیرونی - سواره نظامی جمهوری دمکراتیک ویتنام بر فراز آنها به اهتزاز در آمد. درواستای همین دو ازمده روز، نخستین مجمع ملی یا مجلس موسسان که ویتنامی ها نام مکنگره خلق بر آن نهادند در "تران تائو" برپا شد. هم زمان فراخوان این مجلس با گسترش قیام توده ای، تمام با تگردگ را ستین رفقای - ویتنامی از فزانتقالی بود که در آن سرمی برد. مجلس موسسانی با ۶۰ نماینده که از طریق انتخابات عمومی و با رای - همگانی برگزیده شده بودند. این مجلس در کنار خود دیگر نه ارتش مستعمراتی - فرانسوی و ژاپنی، که جوخه های سرخپوش مسلحانه و واحدهای ارتش رها شدی بخش را جای می دادند. این مجلس نه مکمل بوروکراسی کهن مستعمراتی، که کمیته های محلی "ویت مینه" در هر شهروستا بود.

ترکیب عمده مردان این مجلس چنین بود: نمایندگان آسوی تمام احزاب سیاسی، از جمله حزب بورژوازی (ویتنام مکوگ دان - دانگ) (که هم سنگ حزب کومین دان - چین بود)، سازمانهای توده ای، انجمنهای - اقلیت های قومی و مذهبی، رفقای کمونیست ویتنامی نه تنها برای شرکت نمایندگان - "ویتنام مکوگ دان دانگ"، محدودیتی نداشتند و موضوعی برای سباق اتخاذ نکردند، بلکه از شرکت چنین حزبی، در چنین نهادی استقبال نیز نمودند، چرا که برپا وراثت: نخست اینکه این مکنگره خلق یا مجلس موسسان نه نهادی متعلق به آینده، - متعلق به کارگران و زحمتکشان، یعنی - سواری و نواحی ایاتان، بلکه از تاب - تمام نیروی جامعه بورژوازی بود. اما حمایت از آزادی احزاب غیر پرولتری برای فعالیت سیاسی و شرکت در نهادهای بورژوازی نیز، امری جزئی نیست. این مکنگره انقلاب و نهاد انقلاب، این فعل و انفعالات رونسند انقلابی، این کیفیت ذهنیت انقلابی توده ها است که برپا ربا به نهاد موضوعی در نمی آزادی - سن با همگان حزب غیر -

انتشار

به زبانهای فرانسه و انگلیسی

دانشجویان مبارز و هواداران زمان در اروپا و آمریکا ضمن فعالیتها یا فشا - گران و دفاع از مبارزات خلقی، همگان ایران و زندانیان سیاسی، به تبلیغ و ترویج نقطه نظرات سیاسی - ایدئولوژیک سازمان در سطح بین المللی کوششهای - ارزنده ای بعمل آورده اند. از جمله این فعالیتها یا فشا را می توان انتشار نشریات "کار" بزبانهای انگلیسی و فرانسه است. در فرانسه دانشجویان هواداران زمان از اوایل سال ۵۹ (قبل از انتشار اقدام به انتشار نشریه ای بنام "کار" نمودند که بحزب تاریخچه کوتاه را سازمان که پشت جلد هر شماره چاپ میشود از زود خوان است "کار" حاوی منتخبی از مقالات منتشره در نشریه "کار" را در این سازمان مای باشد. تاکنون شش شماره از این نشریه که بزبان فرانسه است بدست ما رسیده است. (شماره ۵) مربوط به خرداد - تیر (است) شماره ۵. این نشریه تمام "به بررسی کوتاه جنبش کارگری ایران طی دو سال گذشته" اختصاص یافته که ترجمه سلسله مقالاتی است که در زمستان سال گذشته در "کار" چاپ رسیده بود. بنظر ما این اقدام ابتکار جالبی است و نیروهای مترقی جهان را با جنبش کارگری ایران آشنا می سازد. هم چنین در آمریکا (با درس آرنیکتن) از سال گذشته توسط هواداران سازمان، نشریه "کار بین المللی" KAR INTERNATIONAL



منتشر میشود که تاکنون شش شماره آن بدست ما رسیده است. این نشریه نیز حاوی منتخبی از ترجمه مقالات نشریه "کار" را در سازمان می باشد. طبق گزارش رسیده، هر دو نشریه با استقبال فوق العاده نیروهای مترقی و انقلابی در سطح اروپا و آمریکا (فرا نسی) زمان و انگلیسی زبان روبرو شده است. ما کوشش رفقای هواداران را در انتشار نشریات فوق می ستایم و موفقیت رفقا را در انتشار منظم و دقیق این نشریات آرزو مندیم.



پرولتری برای فعالیت سیاسی و شرکت در مجلس موسسان بهمانا، عالیترین نهاد دمکراتیک بورژوازی میکشاند. لنین در - جریان فراخوانی مجلس موسسان، پس از پیروزی انقلاب کبیرا کتبر، رای به عدم شرکت نمایندگان کورنیلف و کادتها در انتخابات مجلس موسسان داد، چرا که اولاً این دو جریان، بگونه ای غریبان و مسلحانه در برابر انقلاب صف آرا می کرده بودند و مستقیماً "شعرا بلاوا سطر سرنکونی سو راها را سر میدادند، تا آنها "توده های گنبد - کارگران و دهقانانی که در مجاورت شهرهای بزرگ می زیستند و همین طور شهیدستان - شهری، در تجربه مستقیم خوبی، به ما هیئت ضد انقلابی چنین جریانها، در فاصله ۵۰ تا ۷۰ سال، بین دو انقلاب فوری و اکسیر ۱۹۰۷ پی برده بودند. موضع لنین هر چند حتی به این باره ای از رهبران بلشویکها به سخن گرفته شد، اما روند تکونسی - انقلاب بهترین مؤید درستی اتخاذ - چنین موضعی بود.

بهر روز، مجلس موسسان ویتنام، با چنین ترکیبی از عناصر و شرکت کننده، با حضور نمایندگان کارگران و دهقانان، از سوی "حزب کمونیست هندوچین" و "جهه "ویت مینه"، تشکیل شد. "جهه "ویت مینه" با ارائه پلاتفرم مبارزه خود، تحت عنوان "خط مشی ویا فشاری بر تصویب این پلاتفرم در مکنگره حاضر شده بود. مکنگره ضمن تأیید فراخوان "حزب کمونیست هندوچین" در زمینه برپا شدن قیام عمومی توده ای، - پلاتفرم را شده از سوی "ویت مینه" را تصویب کرد. موازات تصویب شده این پلاتفرم عبارت بودند از:

- ۱- کسب قدرت و استقرار جمهوری دمکراتیک ویتنام بر اساس استقلال کامل
- ۲- تسلیح مردم ویتنامی ارتش آزادی بخش - ملی
- ۳- مبارزه با مملکت نجا و کارگران خارجی و خائنان و تبدیل آن به مالکیت دولتی یا توزیع در میان شهیدستان
- ۴- الفای تمام مالیات های تحمیلی فرانسویان و ژاپنی ها و برقراری مالیات عادلانه و سبک
- ۵- ترویج حقوق دمکراتیک الف) حقوق انسانی ب) حق مالکیت ج) حقوق شهروندان: حق رای همگانی، آزادیهای دمکراتیک، (کیش، اندیشه، عقیده، انجمن، نهضت، تساوی میان ملیت های مختلف و میان زنان و مردان) - توزیع مجدد اراضی عمومی بر اساس - عادلانه، کاهش اجاره زمین و سرخپهره - حکم بر مهلت قانونی بدهی ها و ایجاد کار و مشاغل
- ۷- اعلام قانون کار: هشت ساعت کار روزانه، تثبیت حداقل دستمزدها و نیز برخورداری از بیمه اجتماعی
- ۸- بنیاد سیاسی اقتصاد ملی، توسعه کشاورزی، بنیاد بانک ملی
- ۹- برپا شدن نظام آموزش عمومی، مبارزه با بی سوادی، اجرای آموزش ابتدائی اجباری، ایجاد فرهنگ نویسن
- ۱۰- برقراری روابط دوستانه با متحدان و کشورهای روبرو شد، با این نیت که هم دردی و حمایت آنان برانگیخته شود. مکنگره در پایان کار خود، در اجرای - انتخاب دولت موقت انقلابی، کمیته آزادی بخش ملی ویتنام را برای کفالت ایمن مسئولیت برگزید.



نوسداری تداومگ سهراب

قانون اراضی شهری

قانون اراضی شهری توسط مجلس به تصویب رسید. به خاطر آنکه یکی از نخستین لواحي که توسط شورای باصلاح اجراء است، قانون ملی کردن زمین بود انقلاب به تصویب رسید و هم اکنون نیز مورد اجراء است. قانون ملی کردن زمین با سلب مالکیت از اراضی شهری بود. طبق مفاد این لایحه قانونی به طور خلاصه در شهرهای کشور مالکیت بر اراضی ما از دیربزه مترمربعی می گردد و ما زاده دولت واگذا رمی شود. بنا بر سر طرح مصوب شورای انقلاب بود که معاملات اراضی شهری از پیش از دوسال پیش معوق مانده بود. یکی از دلایلی که شورای انقلاب برای تدوین و اجراء این طرح معاین کشید، این بود که قیمت زمین یکی از اقلام مهم قیمت مسکن را تشکیل می دهد و با حذف قیمت زمین موات و بیابان بخش از هزینه مسکن حذف می شود و گامی در جهت تامین مسکن مردم برداشته می شود. ذکر این دلیل در میان هیاهوی کسانسی چون آیت الله خروشاھی که وعده می دادند تا زمستان آینده (۵۸ زمتا) هیچکس بدون خانه نخواهد ماند، موجی از امید و آرزوهای خرده بورژوازی را در دل توده های زحمتکش برانگیخته بود.

اما صرف نظرا این وعده ها و آرزوهای از همان آغاز با توجه به سیر عملکرد حکومت روشن بود که هدف اساسی از طرح این لایحه چیز دیگری است. مسئله این بود که بویزه دردها و آزار حکومت شاهنشاهی، با تنگ شدن عرصه بر سرما به های کوچک و بیلارفتن تشکیل ارگانیک سرما به، شدت گرفتن ابعاد مسئله مسکن و... بخش عظیمی از سرما به های خرده گرا هی در عرصه تولید سرما به داری نمی یافتند، متوجه معاملات احتکاري مسکن و زمین شدند، عجز داشت دولت سرما به داری دوران شاهنشاهی از حل مسئله مسکن معاملات زمین و مسکن را یکی از سودآورترین بخش های اقتصادی کرده بود و خود عاملی بود که سرما به های متوجه تولید را نیز به سمت معاملات موری جلب می کرد. این شرایط، تعداد میان بخش های مختلف سرما به را از میان بر می داشت و حرکت عمومی سرما به را مختل می کرد. حتی زما مداران دولت شاهنشاهی نیز به انواع و اقسام شیوه ها متوسل می شدند تا از این گونه معاملات بگاهند. زیرا علاوه بر همه چیزها، هزینه مسکن روز بروز برای طاقت فرسا بردوش مردم می شد و برای کاستن از این بار و از میان بردن زمینه های گسترده تا رضایی لازم بود اقدامی صورت گیرد. به یاد داریم که از واسطه دهه مردم از این سخن می گفتند که باید مثل املاحات ارضی، املاحات مسکن صورت گیرد و بعضی بورژوا - رفرمیست های مدبر نیز هواداران این فکسر بودند.

در چنین اوضاع و احوالی بود که دولت موقت انقلاب ما موریت یافت گروه های کور سرما به داری از حرکت مانده ایران را بگشاید و لغو مالکیت اراضی شهری یکی از اقدامات این دولت بود. این اقدام همچنین، تلاشی بود در جهت تحقق روح را دیکالسیم بورژوازی. می دانیم که بورژوازی را دیکال در دوران کلاسیک سرما به داری اعتقاد داشت که مالکیت بر زمین و منجمله زمین برای مسکن، باید سلب لغو گردد و زیرا این مالکیت نوعی انحصار است که از راه کار و تولید فرا هم نیامده و از اینرو موجه نیست. میتوان و باید مالکیت های غیر موجه ("نامشروع") را حذف کرد تا بردن کسریای مالکیت خصوصی مشروع (مالکیت های بزرگ و کوچک صنعتی و غیره - مالکیت های واقعا -

بورژوازی) گردی ننشیند. اما سوسیال - رفرمیست ها یوطنی که نه از آن سابقه خبر داشتند و نه از ضرورت های تنظیم مجدد چرخ های مختل سرما به در ایران اطلاع داشتند، گمان کردند که سلب مالکیت بر اراضی موات و بیابان، مقدمه ای است برای سلب مالکیت کلی و به انواع و اقسام اظهار خشنودی کردند. مسئله دیگری که مورد توجه مسئولان دولت موقت بود، این بود که با توجه به گسیخته شدن شیرازه تولید بزرگ و گریختن سرما به داران بزرگ و ضرورت "منا رکت" و "جلب" بخشی از سرما به های متوسط و کوچک، لغو مالکیت اراضی شهری موجب شد که سرما به ها متوجه بخش تولید شوند و کم و کاستی های ناشی از در هم پاشیدگی اقتصادی را جبران کنند. بورژوازی - رفرمیست خواهیهای طلایی می دید: هم تولید سرما به داری بره می فتد و هم مشا رکت و رضایت بورژوازی متوسط و کوچک تا میسر می شود و هم دعای خیر مستضعفان بدر قراه می شود.

اکنون بیش از دوسال از اجراء این طرح می گذرد و عملکرد قانون با مطبوعه انقلابی لغو مالکیت زمین های شهری را بهر رو بیست و دیر تر و اوضاعیست می توان تشخیص داد. اکنون صرف نظرا زما مداران با نلسه اندک که صرف خرید و فروش (تقریبا غیر قانونی) اراضی شهری می شود، بطور کلی معاملات زمین متروک است. اما نه سرما به های آزاد شده از قید معاملات انگلی سر می تولید رفته اند و نه چرخ تولید سرما به داری بر راه افتاده است. و صد البته مسئله مسکن برای توده های زحمتکش نیز با هیچ چشم اندازی از حل شدن روبرو نیست. چرا چنین شده؟ کدام عامل مدبرانه تحقق این اوها مبورژوازی شده است؟

با سپاسین سوال را باید در مفهوم و معادیق گسترده میارزه طبقاتی جستجو کرد. این میارزه طبقاتی توده های زحمت کشان، کارگران و دهقانان بود که مانع از تشکیل شرایط مساعد برای اجراء فرم های مورد نظر بورژوازی شد. در یک کلام - "امنیت" سرما به ها بیش از پیش به خطر افتاد. هر جا تجمع و تمرکز از سرما به بود، موضوع میارزه غریزی توده های قرار گرفت که نه به خاطر سلام، بلکه به خاطر نظام سرما به داری بزرگ، علیه نظم سیاسی ناشنا هیهی می خاستند. از اینرو علی رغم "امان نامه" فرستادن های با زرگان، مولوی، نرزه و دیگران، سرما به های بزرگ با زنگشتند، امنیت سرما به داران متوسط و کوچک علی العموم تا مین نشد. در یک کلام کساکش میان انقلاب و ضد انقلاب مانع از استقرار مجدد و قطعی سرما به داری می شده و بدین گونه بود که دولت موقت انقلاب با وقوف بر این مسئله، راه "ملی کردن"

صنایع بزرگ را در پیش گرفت تا با اولی کردن سرما به، تقدس مالکیت را از ضربات مبارزان علیه سرما به حفظ کند. اکنون در عرض مسئله سرما به های غیر مولد و انگلی پیشین که در معاملات زمین حرکت می کردند، حوزه نوینی برای گردش سرما به انگلی گشوده شده است: بخش تجارت و در شرایطی که مکانات فنی تولید داخلی محدود است و در عین حال مبارزه طبقاتی هر چند پراکنده اما نامی دهد تا نظم مطلوب سرما به داری مستقر شود. به تنها سرما به های انگلی پیشین، که بخشی از سرما به های مولد نیز به سمت تجارت رفته اند تا از طریق وارد کردن مستقیم کالا از خارج و یا دست به دست کردن کالاهای وارداتی و داخلی، سود فراوان و بی دریغی به جیب بزنند. بدین ترتیب آنچه که لواحي از قبیل ملی کردن تجارت، ملی کردن بانکها و لغو مالکیت اراضی شهری می خواست برسد، در اثر ترکیبی از عوامل مختلف که در میان آنها مبارزه طبقاتی تعیین کننده است، پهنه می شود. از آنجا که هم در لایحه شورای انقلاب و هم در مقدمه "قانون اراضی شهری" اخیر اشاره ای به مسئله مسکن می شود و حتی و انمود می شده که این لایحه مشکل مسکن را حل خواهد کرد، خوب است به مسئله مسکن نیز اشاره ای داشته باشیم. ظرف دوسال که از اجراء این لایحه می گذرد، مسئله مسکن از پیش بفرجتر شده. گرچه قیمت زمین تعدیل شده، اما افزایش سرما م آوردهای معالجه مسکن کارگران را ختمانی، تا مین مسکن را برای افزایش مشکلات مسکن کرده، بی هوکی عموم تدا بیرونی را های حکومتی برای حل مسئله مسکن شکار کرده، جنگ و آوارگی مسکونیان از موهظن ما نیز بر ابعاد مسئله مسکن بیشتر افزوده است. علاوه بر این باید از عامل مها جرت "ازده به شهر" که حتی "سر مبترا ز پیش افزایش یافته است و تجلی آن را در تهران ۸ - ۷ میلیون - نفری می بینیم، یاد کنیم. بطور خلاصه باید گفت مسئله مسکن در ظل توجهات حکومت اسلامی، همچون شیوه مساکل دیگر، لاینحل ترا ز پیش شده است. می گوئیم لاینحل زیرا به قول انگلس در مقابل مسئله مسکن این مسئله از حیثت سرما به داری است که خا نه را مانند سازد و چیزها به صورت یک کالاداره آورده و آن را موضوع سودجویی قرار داده و تا این نظام مپا برجاست، مساله مسکن نیز وجود خواهد داشت. لیکن در اینجا تذکر یک نکته ضروری است: بنا بر آنچه گفتیم "لایحه اراضی شهری"، اساسا "در جهت اجراء رفرمی های بورژوازی تنظیم و اجراء می شود. آیا این امر به معنای آنست که باید با این مخالفت کرد؟ بدون شک تحقق این لایحه نه از آن رو که گویا مساله مسکن را حل می کند، بلکه از همان جهت که می گوئد (هر چند در شرایط کنونی به عین وجهی از به اصطلاح را دیکالسیم بورژوازی را متحقق سازد، "گاهی به پیش است. "اماد عصر ما، عصری که خود بورژوازی، انقلابیهای آن و رفرمیهای آن متسوخ شده و در اوضاعی که نیروهای پیشین، با ظرفیت تاریخی بس گرانتر می توانند با تحولات ژرف و زیر و زبر رکنده، اجتماعا عیوایا تحقق انقلابیهای اجتماعی، ریشه واقعی مسائل جوامع طبقاتی را از بیخ سردارند، "گامی به پیش در واقع امر تحقق پیدا نمی کند. این حقیقت را شکست عملی لایحه شورای انقلاب در جهت لغو مالکیت اراضی شهری و تحقق اهداف خود به خوبی اثبات می کند.

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند



نتیجه کنفرانس اخیر اوپک

پیروزی برای آرامکو شکست برای همه

بنا به درخواست نیجره، کشورهای
عضو اوپک (ونزوئلا، امارات متحده
عربی، عربستان، اکوادور، الجزایر،
عراق، ایران، اندونزی، کاتون، کویت،
قطر، لیبی، ونیزیه) موافقت نمودند تا
در تاریخ ۲۸ مرداد طی یک اجلاس ویژه
در ژنو گرد هم آیند و در خصوص چگونگی
کاهش ماژاد نفت در سطح بین المللی
به بحث بپردازند.

این ماژاد که رقمی حدود ۲ میلیون
شکه در روز است، به علت تولید بیش از حد
عربستان سعودی به وجود آمده و موجب
گشته که بسیاری از کشورهای تولید کننده
با کمبود مشتری مواجه شوند و اجباراً
با از میان برداشتن تولید یکا هندویا برای
خریداران تخفیف های فراوان قائل
گردند، اما با این همه عربستان با
استخراج ۱۰/۵ میلیون شکه در روز، با
دامن زدن به اشباع بازار نفت با تمام
توان در جهت اجرای سیاست کارتل های
نفتی امریکائی گام برمیدارد. هدف
عربستان از اشباع بازار، به تسلیم
و اداری نمودن دیگر اعضای اوپک در -
مقابل خط مشی خویش و از آن جمله تنزل
و سپس تثبیت قیمت نفت در حدود ۳۴ دلار
در هر بشکه و همچنین با جرارد آوردن طرح
استراتژی قیمت گذاری است.
در کنفرانس اخیر اوپک بحث عمدتاً
حول مسئله نخست یعنی تعیین میزان
برای هر بشکه و همچنین سطح تولید
برای کشورهای عضو بود. اکثر اعضا
بر این عقیده بودند که طبق مصوبات
کنفرانس بالی قیمت پایه نفت باید
همچنان ۳۶ دلار برای هر بشکه باقی بماند
و برای جلوگیری از سقوط خود بخودی
قیمت، عربستان موظف است از میزان
تولید نفت خویش به میزان اضافه عرضه
موجود بکاهد. عربستان، امارات متحده
و اندونزی نیز متقابلاً هرگونه کاهش
تولید را منوط به پذیرش تثبیت بهای
نفت به روی ۳۴ دلار در هر بشکه می نمودند.
همانگونه که در پیش گفتیم، سمت و
سوی حرکت عربستان خدمت بی قید و
شرط به کارتل های نفتی امریکائی است.
اما کویت که نخواهد بود هرگاه ادعا شود
کلیه کشورهای که در مقابل عربستان
به صف آرائی پرداخته اند در حرکت نیروهای
مترقی قرار میگیرند.

مسلم است که معیار برای ارتجاعی
و یا مترقی ارزیابی نمودن کشورهای عضو
اوپک نه صرفاً "موضگیری آنان در رابطه
با موافقت و یا مخالفت آن کشورها با
کاهش و یا افزایش قیمت نفت، بلکه

بیشتر و بیشتر عطف توجه به این نکته
است که محتوای موافقت و یا مخالفت
جست و در خدمت به کدامین اهداف صورت
میگیرد. چه در غیر این صورت محتمل است
که همانگونه که در سال ۵۲ میارزه اشاه
و همپالکی هایش در منطقه برای افزایش
بهای نفت بسیاری را به شگفتی واداشت
تا جایی که اوپک را کاترلی "ضدامپریالیست"
نامیدند، این بار نیز برای برخی
تاریخ بشکل مسخره اش تکرار میشود. لذا
مطلب را کمی بشکافیم!

در میان کشورهای که در چهار چوب
اوپک با کاهش قیمت نفت بگونه ای بسر
جسته به مخالفت پرداختند، میتوان از -
کشورهای ونزوئلا، ایران، کویت، عراق،
لیبی و الجزایر نام برد. حتی نیجره که
نیز در آغاز از سرسختترین اعضای مخالف
با کاهش قیمت بود که فقط با الاحیا رتن
به سازش داد! در خارج از چهار چوب
اوپک نیز برخی از نیروها در مخالفت با
کاهش بهای نفت لب به اعتراض گشودند
که قابل توجه ترین آن از جانب دو کمپانی
معروف انگلیسی بریتیش پترولیوم و ایل
(BP) و شل ابرار گردید.
چنانکه پیدا است نیروهای مخالف
با خط مشی عربستان را طیفی ناهمگن
تشکیل میدهند که یک سوی آن برخی از
کمپانی های نفتی و در سوی دیگر کشورهای
همچون الجزایر و لیبی قرار دارند. آنچه
که در سطح مشهود بوده و هست و وجه مشترک
کلیه نیروهای این طیف را تشکیل میدهد
نلائ همه جا نه برای جلوگیری از کاهش
بهای نفت بوده و میباشد، اما آنچه که در

بسیار این شکل رخ می نماید، اهداف
و نیات مختلف جهت و گاه به گاه نیست
ارتجاعی و همردیف با اهداف عربستان
است.
بعنوان مثال دو کمپانی نفتی BP و
شل که هر دو از سهامداران عمده نفت
دریای شمال (در انگلستان) نیز می باشند
بطلت اشباع بازار نفت توسط عربستان
و در نتیجه کاهش قیمت، دچار زیان
فراوان شده و اجباراً "بهای نفت خام
شیرین و کم سولفور دریای شمال را که
همردیف با نفت شمال آفریقا است تنها
طی دو ماه گذشته به میزان ۳ دلار در هر
بشکه تنزل داده اند و در خرداد آبراهه
قیمت ۳۵/۵ دلار به بازار عرضه نمودند.
برای دو کمپانی فوق الذکر این تنها
یک جنبه قضیه است چرا که این دو علاوه
بر شرکت مستقیم در استخراج، تصفیه و
فروش نفت دریای شمال، در سطح بین -
المللی نیز خریدهای نفتی عظیمی
نیز می نمودند که اکنون به دلیل اشباع
بازار و برتری رقبات خویش، اجباراً
از میزان آن کاسته و از سودهای بسیاری
چشم پوشیده اند. از همین رو بسیاری
طبیعی بود که هم انگلستان و هم کمپانی -
های بین المللی نفتی همچون ایندو
که از اشباع بازار ایران فراوان -
می بینند، با تولید بیش از حد عربستان،
کاهش قیمت و اشباع بازار به مخالفت
برخیزند و اعمال عربستان را نکوهش
کنند.

بقیه در صفحه ۱۸

ارزیابی وضعیت کنونی

بقیه از صفحه ۴

امروز کمتر کسی را می توان یافت که
در این امر تردید داشته باشد که رژیم
جمهوری اسلامی در شرایط سرنگونی سیر
می کند. تسخیر تمام اهرم های قدرت
سیاسی و سلطه بلا منازع حزب جمهوری اسلپی
بر تمام نهادها و ارگانها دلیل قدرت
گرفتن و تثبیت رژیم موجود نیست.
حزب جمهوری اسلامی با تسخیر هر
موضع جدیدی گام بسوی سرنگونی پیش
رفته است. حزب جمهوری اسلامی میبایست
تمام مواضع قدرت را تسخیر کند، تا کمال
نا توانی خود را بنمایش بگذارد و زمینه
سقوط قطعی خویش را فراهم سازد.

وضعیت حزب جمهوری اسلامی در لحظه
کنونی همانند یک فرمانده ارتشی است
که بدون توانائی لازم مواضع وسیعی را
تسخیر کرده است. اما سه تنها قادر نیست
آنچه را که تسخیر نموده حفظ کند و مستحکم
سازد، بلکه با این اقدام زمینه نابودی
خویش را با دست خود فراهم نموده است و
اکنون در حالیکه در منتهای ضعف و ناتوانی
قادر به حفظ مواضع تسخیر شده نیست، خود
را از هر سودر محاصره اشوبی از دشمنان
یافته است. از این رو برای نجات خود
با آب و آتش میزند، بهر جا قوت و جنتی
متوسل می شود تا این حلقه محاصره را درهم
شکند، اما با این تلاشها مدام نیروهای
بیشتری را از دست میدهد، مدام تضعیف
میشود و پیرو سه نابودی خود را تسریع میکند.
اکنون دیگر سخن بر سر ماندن یا
تشتت این رژیم نیست، سخن بر سر این
است که چه کسی جایگزین آن خواهد شد.

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر بیشتر از مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

نتیجه کنفرانس اخیر اوپک

بقیه از صفحه ۱۷

و با متلا "کشورهای همچون ونزوئلا و کویت که در خدمت مردمی بودن رژیمهایشان کوچکترین شکی نیست، نیز با طرح دلایلی همچون عدم نیاز به ارزش خارجی، نزدیک به بازارهای نفتی گسترده و بیافزایش مشتری و خلاصه عدم نیاز به کاهش قیمت با عربستان به مخالفت پرداختند.

اما در این کنفرانس علاوه بر وجود کشاکش های مرسوم بین کشورهای حامی کارتلتها، دسته بندی های امپریالیستی و با کشورهای مترقی، دسته ای خاص رخ نمود که مشکل عمده اش کمبود ارزش های معتبر خارجی بود. گرچه هر یک این مطالب را به شیوه خاصی خویش بیان میکرد، لیک وجه مشترک یکی بود. سه کشور نیجریه، ایران و عراق اعضای اصلی این دسته خاص را تشکیل میدادند.

نیجریه طی سالهای گذشته پیوسته از جمله کشورهای بود که با کاهش قیمت نفت مخالفت میورزید. اما پس از آنکه علت اشباع بازار و کمبود مشتری مجبور به کاهش نسبی از تولید خود شد و همچنین نفت مرغوب خویش را که در اوائل سال پیش بقیمت ۴۳ دلار مفرودت، در سال جاری در بازار آزاد (اسپات) اجباراً به قیمت ۳۴ دلار عرضه کرد، با کمبود ذخیره ارزی و نهایتاً "برهم خوردن تعادل مبادلات بازرگانی خویش روبرو گشت و از همین روتقاضای اجلاس فوق العاده نمود تا شاید عربستان را متقاعد کند که کاهش تولید نماید. لیک هنگامیکه موضوع عربستان را بسیار سرخشان یافت خود را مجبور دید جهت خروج ازین بن بست، گرچه با آکراه، تن به سازش دهد و بطور رسمی کاهش قیمت را بپذیرد، چرا که در این صورت عربستان متعهد میگشت میزان تولید خویش را کاهش دهد و لذا مشتریان بیشتری برای نفت نیجریه باقی میماند. و طبعاً "نیجریه نیز با افزایش تولید خویش به میزان سال پیش، ارزش مورد نیاز را جذب می نمود.

و این امکان افزایش تولید همان موهبتی بود که کشورهای ایران و عراق بدلیل وجود جنگ از آن بی بهره اند، لذا طبیعی بود که این دو کشور به نسبت میزان نیاز خویش به ارزش های خارجی با کاهش بهای نفت به مبارزه برخیزند. چنانکه دیدیم، طی کنفرانس ژنو، ایران به دلیل مواجهه با کمبود شدید ذخیره ارزی، بیش از همه به مخالفت با کاهش قیمت نفت برخاست و حتی حاضرین سرش قیمت ۳۵ دلار برای هر بشکه که از جانب کشورهای لیبی و الجزایر نیز مورد تأیید قرار گرفته بود، نگشت. البته رژیم سعی داشت این مخالفت بی چون

و اجرای خویش را به حساب سخت کوشی خویش در مبارزه ضد امپریالیستی قلمداد کند. لیک همانگونه که گفتیم شدت این مخالفت نسبت مستقیم با حدت کمبود ارزش های خارجی دارد. و برای آنکه بدانیم حدود نیاز جمهوری اسلامی به ارزش های خارجی به چه میزان است، کافی است بدانیم در حالیکه ذخیره ارزی نزدیک به صفر است، طبق آمار کمبریج ایران فقط طی قرار ماه گذشته میلنسی حدود ۱/۷۰۰ میلیون دلار یعنی میلنسی حدود ۱۳/۵ میلیارد تومان برداشت های ارزی کشور بوده است که این مبلغ طی ماه های بعد از قیام بی سابقه آیت و میدانیم که تقریباً "تنها طریقی که رژیم توسط آن قادر به جلب ارزش های خارجی است، فروش نفت است که طبق منابع خارجی (علت ذکر منبع خارجی از این نوشت که جزایر تیان همه از میزان صادرات آگاهند، چرا که رژیم آنرا جزاً اسرار نظامی میداند) در خرداد ماه حدود ۸۰۰ هزار بشکه در روز بوده است که با توجه به توان فنی رژیم، موقعیت جنگی و وضع بازار رقیمی منطقی می نماید، بنا بر این رژیم فقط طی ماه خرداد کسر موازنه ای برابر با ۶/۷ میلیارد تومان داشته است.

$$= 13/500/000/000 \times 200 \times 25 \times 8 \times 1000/000/000 - 6/780/000/000$$

بی جهت نبود که در اولین دیدار هیئت دولت با خمینی، با هنریکی از سه کسبل اساسی رژیم را کمبود ذخیره ارزی عنوان نمود و متعاقب آن با زدید پر معنای رجائی از جواهرات بانک مرکزی به وقوع پیوست.

اما نکته قابل تذکر این که طبعاً "مصرف نیاز به درآمدهای ارزی و نتیجتاً" مخالفت با کاهش بهای نفت، هرگز دلیلی بر ارتجاعی بودن عملکرد رژیم در درون اوپک نیست. لیک هرگاه این برخورد با توجه به چگونگی حرکت رژیم در چهار رچوب کلی مسئله نفت و اوپک انجام گیرد، بیان و محتوای خاص خویش را می باید که همانا ارتجاعی بودن آنست. چرا که رژیم از بدو روی کار آمدن سعی در استخراج و فروش هر چه بیشتر نفت و بوجود آوردن -

یک پشتوانه ارزی قوی برای خریدهای چند میلیاردری اش از امپریالیستها نموده و از افتخارات خود میداند که برای مدتی قادر به صدور ۳/۵ میلیون بشکه در روز شده است. که البته به جهات مختلف و از جمله شدت مبارزه طبقاتی، ضعف فنی، و مدیریت، عدم برنامهم، تحریم اقتصادی و نهایتاً "جنگ" قدره ادا ماهه و با افزایش

میزان تولید نبوده است، و آنگونه که آیت الهی معاون وزیر نفت میگوید: "ما حتی میتوانیم به مرز ۵ میلیون بشکه در روز برسیم و مشکل عمده ما فقط بازار جهانی و (مساکن) امنیتی است" (مما حبه مطبوعاتی بتاریخ ۶/۳/۶۰)

و درست از همین زاویه یعنی بدلیل عدم توانائی در تولید بیشتر رژیم با کاهش بهای نفت که میتواند شدت به میزان شدت جذب ذخائر ارزی وی صدمه ای وارد سازد، مخالفت ورزید. و جالب اینجاست که وقتی کنفرانس مذکور با شکست مواجه شد و به سبب اشباع بازار قیمت ها خود بخود رو به کاهش خواهد نهاد، و چشم انداز کاهش ذخائر ارزی ایران همچون روز روشن است، غرضی وزیر نفت به امپریالیستها قول میدهد که با این وجود ایران به خریدهای کلان خود از آنان ادامه خواهد داد چرا که بقول او: "ما اگر فروشنده خوبی بعنوان نفت نباشیم موقعیت خوبی داریم که بتوانیم موجب رونق بازرگانی کشورهای صنعتی شویم. صنایع متوسط و سبک غرب علاقمندند تولیدات خود را بدون واسطه قرار دادن دلار بفروشند" (جمهوری اسلامی ۵/۲۹/۶۰) خلاصه اینکه سواي مخالفت نسبی لیبی و الجزایر با کاهش نفت، بقیه از مواضعی ارتجاعی و برای دستیابی به اهداف ضد خلقی و در جهت خدمت به امپریالیستها با این کاهش قیمت به

مخالفت پرداختند و مخالفت لیبی و الجزایر نیز که با توجه به موقعیت بازرگانی های نفتی، افزایش نرخ برابری دلار میزان قدرت نیروهای درون اوپک و غیره انجام گرفت، بطور نسبی بود و نه مطلق. و چنانکه دیدیم این دو کشور نیز با ۱ دلار در هر بشکه و پذیرش ۳۵ دلار بعنوان قیمت پایه موافقت نمودند و تشها ایران و عربستان این پیشنهاد را مردود شمردند، بطوریکه کنفرانس با شکست مواجه گردید شکستی که در عین حال یک پیروزی بزرگ برای کمپانی های چهارگانه سو، موبیل استاندارد و اوپیل اوف کالیفرنسیا و تکزا کو بود که در کارتلی بنام آرا مکسو کرده هم آمده اند. چرا که این کارتسل عملیات استخراج، تصفیه و فروش بیش از ۹۰ درصد از نفت عربستان را در دست دارد. و ادا ماه تولید سرسام آور عربستان برای آنان بمعنی آن است که سودهای افسانه ای بیشتری کسب کنند، از رقبای خویش هر چه بیشتر پیشی گیرند، از دلارهای نفتی آمریکا در اروپا بکاهند، از تولید مستقل نفت کشورهای چون لیبی و الجزایر بکاهند و نتیجتاً ۳ تا ۴ بار با مشکلات مالی روبرو سازند و ...

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا
وپایگاه داخلیش

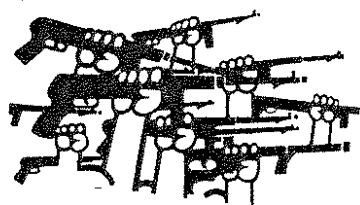
پتک است خون من، درد دست کارگر داس است خون من درد دست بزرگر

محمد عظیمی، حسین پیورقنبری و کامیار اسماعیل زاده.
رفیق عبدالکریم مبارزات خود را از سالهای قبل از قیام آغاز کرده بود و پس از قیام بهمن ۵۷ ضمن کار در اسکله بندرعباس با تمام توان خود در راه - برقراری شورهای کارگری تلاش و مبارزه میکرد. رفیق کریم با خون خود تداوم بخش مبارزه برای برپائی شوراهای انقلابی کارگری شد.

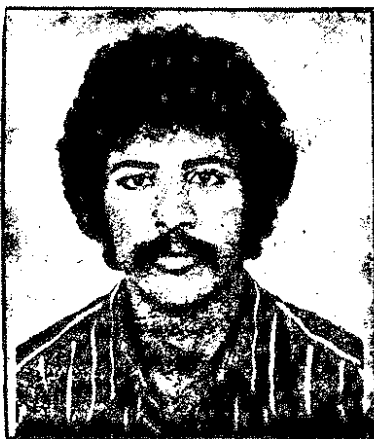
« بیشکام شهید، فدائی خلق عباسعلی شریفیان متولد ۱۳۲۳ در بیست و چهارم مرداد همراه چند انقلابی دیگر، بدست دژخیمان اعدام شد.



رفیق عباسعلی شریفیان چهل و هشت ساعت پس از دستگیری به حالت اغما و بیهوشی در نتیجه شکنجه به بیمارستان منتقل شد. اما جلادان حتی اجازه ندادند او معالجه شود. این دانش آموز بیشکام پرشور و انقلابی، همراه با یاران فدائی و مجاهد خود، شهید: عبدالمحمد نظری، کریمت برخوردار، سنجری، علیرضا قاسمیان، محمدخوامی، و مهدی ترابی در سحرگاه شنبه بیست و چهارم مرداد بیه دریای بیکران شهدای خلق بیوستند.



بندرعباس



نیمه شب ششم مرداد ما در جدای کلوله - های جلادان جمهوری اسلامی در فضای زندان شک شویم جیدوشی رزم نشده، خلق به خاک و خون غلطندند، فدائی خلق کارگر پیشرو، رفیق عبدالکریم عبدالله - پیوروقای گروه چریک، های فدائی خلق، محمدتقی ترابی، محمدیزدانی،



در یکی دو هفته اخیر همراه با ادا مه پیورش و حبشیا نه و دمنشا نه رژیم جمهوری اسلامی به نیروهای انقلابی و مبارزان میهنمان، در ادا مه اعدام های دستجمعی و بدون محاکمه رژیم در بیدادگاه های چند دقیقه ای و مضحک و شامی، چند رفیق فدائی نیز در مقابل جوخه های اعدام قرار گرفتند.

تبریز

رفیق مهدی یوسفی حسن کهل در سال ۱۳۴۰ در محله فقیرنشین "ما رالان" تبریز بدنیا آمد. او در سنین مدرسه، تابستانها به کار ساختمانی می پرداخت تا ج - تحصیل خود را فرا هم کند. رفیق مهدی در سالهای ۵۷ - ۵۶ با اعتلای جنبش انقلابی خلق به صفوف مقدم مبارزه علیه رژیم وابسته و منفور پهلوی پیوست. او در همان دوران با سازمان آشنا شد و از آن پس با تمام نیرو و توان خود در پیش - برد اهداف و آرمان های انقلابی - سازمان کوشید. این رفیق پرشور، هنگام بخش اعلامیه در تبریز دستگیر شد و پس از تحمل شکنجه های وحشیانه دژخیمان جمهوری اسلامی و در حالیکه لب از لیب نگشوده و اسرا خلق و سازمان خود را حفظ کرده بود، روز هفتم مرداد ما اعدام شد.

ارومیه

پس از تهاجم گسترده رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به آزادیهای سیاسی و حقوق دیمکراتیک توده ها، رفیق های هوادار سازمان در ارومیه با طرا اعتراض به سرکوب و اختناق دست به یک راهپیمائی در تاریخ ششم تیر ماه می زدند که منجر به درگیری و شهادت رفیق محمد رضا قصاب آزاد (امیر) شد. در همان درگیری رفیق ایوب ملکی نیز دستگیر شد و در شکنجه گاه های رژیم جمهوری اسلامی، تحت شکنجه قرار گرفت اما این انقلابی صادق مرگ را بر خیا نت به خلق ترجیح داد. رفیق شهید ایوب ملکی در سال ۱۳۲۹ در روستای کهریز متولد شد، او که در - محیطی سرشار از رنج و محرومیت و فقر بزرگ شده بود، مشکلات و مصائب روستائیان را از نزدیک می شناخت و با تمام توان خود برای رهایی زحمتکشان به مصاف انقلابیون پیوست و ارتش ارگان خود نیز درج نکرد.

تور، شکنجه، زندان به نفع غارتگران، آزادی سیاسی، شورای انقلابی، به نفع زحمتکشان

بندر خمینی

رژیم جمهوری اسلامی جهت استثمار هرچه بیشتر کارگران، بهمان شیوه‌های آریا مبری متوسل شده است. اخیراً مقامات مکتبی بندر جهت کنترل شدید کارگران و هرچه بیشتر بیگانه کردن آنان از کارگران خواسته اند (از تاریخ ۶۰/۵/۱۷) از کارگران تا ساعت ۱۲ استراحت ننمایند بدین ترتیب که هر کارگری هنگام ورود (تا یک ساعت) را برداشته به مسئول قسمت خود می‌دهد و در آن صورت کارت امضا شده را به محل محل برگرداند. در طول روز رفت و آمد کارگران باید در کارت توسط مسئول ثبت شود. کارگران از آنجا که با این شیوه‌های آریا مبری کارمندان آشنا بودند، متحد و یکپارچه، از گرفتن کارتهای مزبور خودداری کردند. مقامات همان روز جلسه‌ای تشکیل داده و پس از بررسی وضعیت، بخشنامه‌ای صادر کردند که طبق آن ۴۸ ساعت به کارگران مهلت داده شده بود که تا به این شیوه استثمار کارگران ندهند و گرنه از کار اخراج می‌شوند و این تنها گوشه‌ای از حرکات شکارگری رژیم جمهوری اسلامی است.

شادگان

خواستناق رژیم تا بداند تا چقدر است که تیم‌های فوتبالی را نیز کنترل می‌کند و فقط فالانها و مذنبون طرفدار آنها حق شرکت در این تیمها را دارند. در نامه‌ای که سپاه پاسداران به تربیت بدنی نوشته است گفته شده است: "آنجا که تیم 'شهباز' یک تیم کمونیستی است، باید منحل شود. سپاه در این نامه از تربیت بدنی خواسته است تا این موضوع را به تیم مذکور ابلاغ نماید و صحت آن را تایید نماید. تمام پرونده‌ها به سپاه شده است. سایر تیمها به این موضوع اعتراض کرده و اعلام نموده اند که در صورت انحلال تیم فوق، سایر تیمها نیز از بازی خودداری خواهند کرد. این اعمال شانگرمایه رژیم است که تنها با زور سرنیزه می‌خواهد خود را برجا همه تحمیل نماید. باید دید رژیم که رژیم شاه نیرجنتی حق ورزش را از مخالفان خود سلب کرده بود و این رژیم جمهوری اسلامی همان شیوه را دوباره تجربه می‌کند اما این اعمال تنها مرگ رژیم را نزدیکتر خواهد ساخت."

هموطنان مبارز!

بمنظور آگاهی از مبارزات خلق قهرمان کرد و اطلاع از اخبار و رویدادهای کردستان، به رادیوی حزب دمکرات کردستان، روی موج ۴۱، توناه، ردیف ۴۱ متمرکز کنید. برنامه‌های این رادیو همه روزه از ساعت ۶ تا ۶ بعد از ظهر به زبان کردی، ۶ تا ۶ به زبان فارسی، ۳ تا ۶ به زبان آذری پخش میشود. لازم است ذکر است که این توضیح بهیچوجه بمعنای تأیید همه مواضع این رادیو از جانب ما نمی‌باشد.

خلق قهرمان لیبی در برابر تجاوزات امپریالیزم آمریکا قاطعانه خواهد ایستاد

روز چهارشنبه گذشته جنگنده‌های اف ۱۴ آمریکا ضمن تجاوز به حریم فضا و دریایی لیبی واقع در مدیترانه و هواپیماهای آن کشور را سرنگون کردند. این عمل امپریالیزم آمریکا گوشه‌ای از سیاستهای تجاوزکارانه این کشور و سایر هم‌پیمانانش در جهت سرکوب انقلاب در کشورهای مترقی و انقلابی و جنبشهای رهاشی بخش می‌باشد چرا که لیبی از جمله کشورهای مترقی است که در جهت کمک‌های مادی و تبلیغاتی به جنبشهای رهاشی بخش از جمله جنبش

خلق فلسطین نقش بسزایی دارد. همزمان با این ما نور هوای آمریکا که بخشی از ما نور بیمان تا تو محسوب میشود مرمیز دست به ما نور هاشی در مرزهای لیبی زده است و این امر بسیار نگران کننده است. آمریکا لیبی را به عنوان یک کشور مترقی است. بدینال تنها منظمی امپریالیزم آمریکا به حریم فضا و لیبی و سرنگونی هواپیماهای لیبیایی مردم لیبی روز جمعه گذشته نظراتی در شهرهای عمده لیبی از جمله طرابلس و بنغازی برپا کرده و ضمن طرح شعارهای بر علیه امپریالیزم تجاوزکار آمریکا و سایر هم‌پیمانانش، آمادگی خود را برای مقابله با هرگونه تجاوزی اعلام داشتند.

بازرس گرفتن خانه‌های آوارگان جنگ

تخلیه کنند. اما مردم زحمتش زیر بار نرفتند و در پاسخ آنان گفتند: "خانه برای ما پناهگاه است از اینجا برویم. با این ترتیب و با این شیوه‌ها رژیم سعی دارد در خانه‌های زحمتش را که بخاطر سیاستهای ارتجاعی این آواره و بی‌خانمان شده اند با زور سرنیزه بدینال خود بگیرد اما تاریخ نشان داده که هیچ رژیمی از طریق زور و اعمال فشار نمی‌تواند بیدار بماند و محکوم به نابودی است."

یک روز قبل از مراسم روز قدس پاسداران سرمایه‌وسیع منطقه آاره - نشین شهر نجف آباد خیابان منتظری، از آوارگان خواستند که روز بعد مراسم قدس شرکت کنند، آنان اعلام داشتند که اتوبوسهایی برای بردن آنان اختتامی داده اند. روز بعد اتوبوسها آمدند اما عده بسیار کمی حاضر به شرکت در مراسم شدند. بعد از مراسم، سپاه پاسداران وسیع آمردنی که در مراسم شرکت نکرده بودند خواست که در عرض ۲۴ ساعت خانه‌ها را

ترورنجان و مردانه رفیق فدائی دارپوش شغائیان

بار دیگر دست جلادان خلق به رفیق از فدائیان خلق آغشته گشت و او را در تاریکی شب ترور کردند. رفیق دارپوش در یک خانواده کارگری در شهر آبادان متولد شد. مشقات زندگی را از آوان کودکی بخوبی لمس میکرد. آشنائی با زندگی کارگران و خواستهای آنان از وی رفیقی پر شور ساخت و در مبارزات خلق در سالهای ۵۶ و ۵۷ بعنوان عنصری فعال شرکت جست و رهبری کنندنده نظرات فاجعه سیمارکس آبادان بود و از آنجا که برای مبارزه مرزی نمی‌شناخت و آرمانش رهاشی تمامی کارگران و زحمکنان و خلقهای سراسر جهان بود. برای مدتی به صفوف رزمندگان فلسطین پیوست. پس از اشغال رومیزیونستهای کمیته مرکزی از سازمان رفیق قاطعانه در مقابل سیاستهای خائنه و جاگرمشانه آنان ایستاد و در صفوف رزمندگان -

سازمان به مبارزه خود ادامه داد. در جریان جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق رفیق دارپوش توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی در آبادان دستگیر شد و پس از آزادی، او را خواستند که آبادان را ترک کند، او جز جنگ زدگانی بود که در شرازساکن گردید و بلاخره در تاریخ شب ۶۰/۵/۲۳ توسط باندهای سپاه وابسته به حزب جمهوری اسلامی ترور شد. او از مدتها قبل بخاطر مبارزات پیگیرش توسط این باندها شناخته شده بود.

بازهم ترور بازهم جنایت

فره بر سر بدنه‌های شهیدان و جانی‌ها می‌آید. اینها را خلق و روش شغائیان بر سر جسد من این مایه‌ها را در برابر چشم‌های ما نشان دادند. سرود در جوارهای شادان رسد.

شماره نابودی تروسیه، نابودی حزب حاکم و حزب سوسیالیستی این سازماندهای سپاه است.

این سازماندهای سپاه است.

مبارزه حزب جمهوری اسلامی در جبهه‌های انقلابی. بین سوسیالیست و خلق.

فره بر سر بدنه‌های شهیدان و جانی‌ها می‌آید.

رفقا، هواداران!

همانطور که در کار شماره ۱۱۸ اعلام شد برای تسهیل در امر توزیع نشریه کار سازمان، توزیع آنرا محاسب اعلام کرد اما از آنجا که آسوی رفقا و هواداران در این مورد استوار شده است، لازم دیدیم مجدداً با اطلاع رفقا و هواداران برسانیم که نشریه کار همچنان با همان توزیع شود.

پرولتاریا و آزادیهای دموکراتیک

کتاب چهارم

زندانی سیاسی آزاد باید گردد، شکنجه و اختناق نابود باید گردد